

قبله ما میان امتی راکد و بی حرکت و امتی پیشوا

تألیف:

دکتر صلاح سلطان

عنوان کتاب:

قبله ما میان امتی را کد و بی حرکت و امتی پیشوا

تألیف:

دکتر صلاح سلطان

موضوع:

اسلام و علوم و عقاید جدید، تجدید حیات فکری

نوبت انتشار:

اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار:

اسفند (حوت) ۱۳۹۴ شمسی جمادی الاول ۱۴۳۷ هجری

منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaiislam.com

www.mowahed.com

contact@mowahedin.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

مقدمه	۱
مبحث اول: تغییر قبله میان تسلیم مؤمنان، و اغتشاش و فتنه	
انگیزی یهودیان و منافقان و مشرکان	۵
اول- جنگ بر سر قبله و اهل آن	۵
دوم- سیاق آیات و موضع گیری یهودیان و منافقان و مشرکان در قبال تغییر قبله	۱۸
مبحث دوم: قبله ما و ویژگی های امت پیشوا و امت راکد و	
بی حرکت	۲۵
مطلب اول: ویژگی های امت پیشوا در آیات تغییر قبله	۲۵
اول- امت پیشوا، امتی یکتاپرست و یکپارچه و واحد است:	۲۶
دوم- امت پیشوا، امتی است که صاحب پیشینه علمی است:	۲۸
سوم- امت پیشوا، صاحب منهج و روشی خاص در پرورش و تزکیه است:	۲۸
چهارم- امت پیشوا، دارای استقلال است:	۳۰
مطلب دوم: ویژگی های امت راکد و بی حرکت	۳۲
اول- امت راکد و بی حرکت، عقیده اش فاسد است:	۳۲
دوم- امت راکد و بی حرکت، عقل و اندیشه اش خشک و بسته است:	۳۴
سوم- امت راکد و بی حرکت، قلب هایشان سخت و سفت است:	۳۴
چهارم- امت راکد و بی حرکت، امتی متفرق و پراکنده است:	۳۵

مبحث سوّم: قبله ما و ساختن امت از رکود و بی حرکتی به سوی

پیشوایی..... ۳۷

۳۸ اوّل: اینکه قبله، رمز توحید خالص باشد

۴۴ دوّم: اینکه قبله، رمز وحدت قوی باشد

۵۲ سوّم: اینکه قبله، رمز امنیت و آرامش باشد

۵۵ چهارم: اینکه قبله، رمز اعتدال و میانه روی باشد

۵۶ ۱- اعتدال و میانه روی در عقیده اسلامی.....

۶۰ ۲- اعتدال و میانه روی در اخلاق.....

۶۱ ۳- اعتدال و میانه روی در تشریح و قانونگذاری.....

۶۳ پنجم: اینکه قبله، رمز تحمل مسئولیت راجع به مقدسات اسلامی مان باشد.

خلاصه..... ۶۷

پیوست کتاب..... ۶۹

۶۹ تکلیف آحاد امت اسلامی راجع به کمک و یاری به ملت فلسطین.....

۶۹ اوّل- واقعیت دردآور ملت فلسطین در رویارویی با دشمنی جهانی:.....

۷۲ دوّم- تکلیف آحاد امت اسلامی در خصوص کمک و یاری به برادرانشان در فلسطین:

۷۸ سوّم- استراتژی اتکا به خود:.....

خلاصه..... ۸۱

مقدمه

ستایش و سپاس مخصوص خدایی است که ما را از اهل قبله خود و پیروان ملت خود قرار داده، و درود و سلام بر سرور همه عالمیان، حضرت محمد ﷺ و درود و سلام بر همه یاران و اصحاب آن حضرت و بر کسانی باد که تا روز قیامت از آنان به نیکی پیروی می نمایند.

اما بعد؛

همانا از جمله بزرگترین نعمت‌هایی که خداوند متعال به این امت اسلامی ارزانی داشته این است که برای آن، چیزهایی قرار داده که جامع قلب‌ها و عقل‌ها و بدن‌هاست، مانند قرآن و سنت و کعبه. و این امور در عقل و وجدان امت اسلام رسوخ پیدا خواهد کرد چه قوی باشند و چه ضعیف، چه خودشان بروند و چه کشانیده شوند. پس این رسوخ‌ها در عقل و وجدان امت اسلام به وجود خواهند آمد، رسوخ‌هایی که عالم و عامی، مرد و زن، کوچک و بزرگ جذب آن خواهند شد تا اینکه روزی امت اسلامی را از امتی بی جان و بی حرکت به سوی امتی پیشوا بازگردانند.

خداوند متعال می فرماید:

﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ ﴿۹۶﴾ فِيهِ ءَايَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ ءَامِنًا ۗ وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ ﴿۹۷﴾﴾

[آل عمران: ۹۶-۹۷].

«نخستین خانه‌ای (از حیث قدمت و حرمت که با دست انبیاء جهت پرستش و نیایش صحیح خداوند یگانه) برای مردم بنیانگذاری گشته است، خانه‌ای است که

در مکه قرار دارد (و کعبه نام و از لحاظ ظاهر و باطن) پربرکت و نعمت است و (از آنجا که قبله‌گاه نماز مسلمانان و مکان حج آنان یعنی کنگره بزرگ سالانه ایشان است، مایه) هدایت جهانیان است. در آن نشانه‌های روشنی است، مقام ابراهیم (یعنی مکان نماز و عبادت او از جمله آنها است). و هرکس داخل آن (حرم) شود در امان است. و حج این خانه، واجب الهی است بر کسانی که توانایی (مالی و بدنی) برای رفتن بدانجا را دارند. و هرکس (حج خانه خدا را به جای نیاورد، یا اصلاً حج را نپذیرد، و بدین وسیله) کفر ورزد (به خود زیان رسانده نه به خدا) چرا که خداوند از همه جهانیان بی نیاز است».

بنابراین قبله در اسلام، از آن جهت که کعبه و بیت الحرام است، حقیقتی مادی است و از آن جهت که نخستین خانه‌ای است که برای مردم بنیانگذاری گشته، عقیده‌ای قوی می‌باشد؛ و بنا به فرموده: ﴿مُبَارَكًا﴾ پربرکت است. همچنین هدایتی ربانی ﴿وَهْدَىٰ لِلْعَلَمِينَ﴾، و انواری روحی: ﴿فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ﴾ و ریشه‌ای تاریخی دارد: ﴿مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ﴾، و دارای روحی امنیت‌بخش است: ﴿وَمَنْ دَخَلَهُ وَكَانَ عَامِنًا﴾، و حج و قصدکردن به سوی آن از بزرگترین واجبات شرعی است: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ و هرکس مانع رفتن بدانجا یا مانع ادای مناسک حج شود، کفر ورزیده است:

﴿وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ ﴿۹۷﴾ [آل عمران: ۹۷].

در زیر از لابه‌لای نصوص قرآن و سنت، چیزهایی را استنتاج و استنباط می‌نمایم که جایگاه قبله را در عقیده و عقل و وجدان هر زن و مرد مسلمانی روشن می‌سازد. همچنین موضع‌گیری مؤمنان و یهودیان و منافقان و مشرکان را در قبال تغییر قبله روشن می‌سازد. سپس از لابه‌لای نصوص قرآن و سنت، بدون هیچ تکلفی، ویژگی‌های امت بی‌جان و بی‌حرکت و امت پیشوا، و وسایل عملی جهت تغییر امت

از بی حرکتی به سوی پیشوایی را بیان خواهم کرد. در پایان راهکاری عملی با استدلال به ادله نقلی و عقلی و اجتهادات فقهی در خصوص تکلیف امت اسلام در قبال ملت فلسطین، حامیان مسجدالأقصی، قبله اول ما، بیان می‌کنم؛ با این امید که رودخانه‌های کفر به مزرعه‌های خیر تبدیل شود که درختان و میوه‌ها و شکوفه‌ها در آن رشد نمایند، تا اینکه دنیا امتی میانه و الگو و نمونه برای تمام مردم، پرچمدار هر خیر و نیکی برای خود و دنیای پیرامون خود ببیند. و این امت از قول به سوی عمل، و از تئوری و نظری به سوی تطبیق و عملی‌کردن برود تا اینکه خداوند شاهد این باشد که ما نهایت تلاش و توان خود را جهت ساختن خودمان و حمایت و پشتیبانی از قبله‌مان و حفظ آبرو و استقلال امت‌مان، به کار گرفته‌ایم. در آن صورت پروردگاران، از یاری و عزت و قدرت بخشیدن به ما دریغ نمی‌کند؛ همان‌طور که می‌فرماید:

﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهُدُ﴾ ﴿۵۱﴾

[غافر: ۵۱].

«ما قطعاً پیغمبران خود را و مؤمنان را در زندگی دنیا و در آن روزی که گواهان به پا می‌خیزند یاری می‌دهیم و دستگیری می‌کنیم».

در جای دیگری می‌فرماید:

﴿وَيَقُولُونَ مَتَى هُوَ قُلْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا﴾ ﴿۵۱﴾ [الاسراء: ۵۱].

«و می‌گویند: چه زمانی این (معاد) خواهد بود؟ بگو: شاید که نزدیک باشد».

صلاح سلطان

رجب ۱۴۲۸

مبحث اول:

تغییر قبله میان تسلیم مؤمنان، و اغتشاش و فتنه‌انگیزی یهودیان و منافقان و مشرکان

قبلهٔ اول و دوم ما در قرآن و سنت و وجدان اسلامی دارای جایگاهی عالی و والاست، و به همین خاطر همیشه در معرض تهدید دشمنان بوده همچنان که در لابه‌لای نصوص و تحلیل و بررسی آنها و موضع‌گیری جامعهٔ مدنی در قبال تغییر قبله روشن خواهد شد. این امر را به نصوص و اگذار می‌کنیم تا آن را برای ما روشن سازد:

اول - جنگ بر سر قبله و اهل آن

تغییر قبله از مسجدالاقصی به مسجدالحرام، در اصل یک امر داخلی مسلمانان بوده، و کعبه تنها قبلهٔ مسلمانان بود نه دیگران؛ بنابراین به غیرمسلمانان امر نشد که نمازشان را به سوی قبلهٔ ما بخوانند. با این وجود رد فعل و عکس‌العملی که جامعهٔ مدنی پیرامون تغییر قبله نشان دادند، متفاوت بود آن‌گونه که آیات قرآن و احادیث پیامبر ﷺ بیان می‌کنند؛ از جمله:

۱- این آیه که می‌فرماید:

﴿سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّيْتُمْ مَا وَلَّيْتُمْ عَنِ قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿١٤٢﴾ وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ

يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿١٤٣﴾ [البقرة: ۱۴۲-۱۴۳].

«نابخردان مردم خواهند گفت: چه چیز ایشان را از قبله خود که بر آن بودند برگرداند؟ بگو: خاور و باختر (و همه جهات دیگر) از آن خداست. هرکه را بخواهد به راه راست رهبری می‌نماید. و بی‌گمان شما را ملت میانه‌روی قرار داده‌ایم (نه در دین افراط و غلوی می‌ورزید، و نه در آن تفریط و تعطیلی می‌شناسید. حق روح و حق جسم را مراعات می‌دارید و آمیزه‌ای از حیوان و فرشته‌اید) تا گواهانی بر مردم باشید و پیغمبر (نیز) بر شما گواه باشد (تا چنانچه دسته‌ای از شما راه او گیرد، و یا گروهی از شما از جاده سیرت و شریعت او بیرون رود، با آئین و کردار خویش بر ایشان حجت و گواه باشد). و ما قبله‌ای را که بر آن بوده‌ای (و تاکنون به سوی آن نماز خوانده‌ای و هم اینک فرمان رو کردن به جهت کعبه صادر شده است) قبله ننمودیم مگر اینکه بدانیم چه کسی از پیغمبر پیروی می‌نماید و چه کسی بر پاشنه‌های خود می‌چرخد (و به عقب برمی‌گردد تا صف ثابت‌قدمان بر ایمان، و فرصت طلبان بی‌ایمان از هم روشن و جدا شود). و اگرچه (تغییر قبله برای کسی که الفت گرفته است بدان رو کند) بس بزرگ و دشوار است مگر بر کسانی که خدا ایشان را رهنمون کرده باشد (به احکام دین و راز قانونگذاری و بدانند که هدف از روکردن به این سو یا آن سو اطاعت فرمان خداست نه به خاطر تقدس خود جهات) و خدا ایمان شما را (که انگیزه پیروی از پیغمبر است) ضایع نمی‌گرداند (و اجر و پاداش عبادات قبلی شما را هدر نمی‌دهد، چرا که) بی‌گمان خدا نسبت به مردم بس رؤوف و مهربان است».

۲- حدیثی که بخاری از براء بن عازب رضی الله عنه روایت نموده که او می‌گوید: «رسول

الله صلی الله علیه و آله شانزده ماه یا هفده ماه به طرف بیت‌المقدس نماز می‌خواند، و

رسول الله ﷺ دوست می داشت که به سوی کعبه رو کند و نماز بخواند، پس خداوند این آیه را نازل کرد:

﴿قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ﴾ [البقرة: ۱۴۴].

«ما روگرداندن تو را گاهگاهی به سوی آسمان می بینیم».

پس پیامبر ﷺ رو به سوی کعبه نمود و نابخردان مردم که یهودیان بودند، گفتند:

﴿مَا وَلَلَّهِمْ عَن قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي

مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ [البقرة: ۱۴۲].

«... چه چیز ایشان را از قبله خود که بر آن بودند برگرداند؟ بگو: خاور و باختر

(و همه جهت دیگر) از آن خداست. هرکه را بخواهد به راه راست رهبری

می نماید».

مردی همراه پیامبر ﷺ نماز خواند سپس بعد از نماز بیرون رفت. از کنار

جماعتی از انصار هنگام نماز عصر که به طرف بیت المقدس نماز می خواندند عبور

کرد، پس گفت او گواهی می دهد که همراه رسول الله ﷺ نماز خوانده و

پیامبر ﷺ به سوی کعبه رو کرد؛ پس آن جماعت برگشتند و به سوی کعبه رو

کردند.^۱

حقیقت این است که من همه آیاتی که درباره قبله بحث می کند جمع آوری

نموده ام خواه این آیات با لفظ قبله باشد - که این در هفت جا در قرآن آمده، شش

تای آن در سوره بقره در خود سیاق تغییر قبله و یکی هم در سوره یونس آنجا که

می فرماید:

﴿وَأَجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبَلَةَ﴾ [یونس: ۸۷].

۱- صحیح البخاری، کتاب الصلاة، باب «التوجه نحو القبلة حيث كان».

«... و خانه‌هایتان را قبله قرار دهید».

و خواه با لفظ «مسجدالحرام» یا «بیت‌الحرام» یا «بیت»ی که منظور از آن «بیت‌الحرام» است، باشد مانند این آیه:

﴿فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ﴾ [قریش: ۳].

«پس باید پروردگار این خانه (خدا، کعبه) را پرستند».

این مقدار زیاد از نصوصی که بیان می‌دارند که موضع‌گیری همهٔ مشرکان به طور عموم و یهودیان به ویژه و مزدوران آنها از منافقان این است که آنان قضیهٔ قبله را از پایه‌های جنگ علیه اسلام و مسلمانان می‌دانند خواه این قبله، قبلهٔ اول و موقت یعنی «مسجدالأقصی» باشد و خواه قبلهٔ دوم و همیشگی یعنی «مسجدالحرام» باشد.

اینک نمونه‌هایی از این نصوصی که راجع به موضع‌گیری مشرکان و یهودیان و منافقان بحث می‌کند و از آن تعبیر می‌نماید، آورده می‌شوند:

۱- آیه:

﴿سُبْحٰنَ الَّذِي اَسْرٰى بِعَبْدِهٖ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ اِلَى الْمَسْجِدِ الْاَقْصَا الَّذِي بَرَكْنَا حَوْلَهٗ لِنُرِيَهٗ وَّ مِنْ اٰيٰتِنَا اِنَّهٗ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿۱﴾
وَعَاثَيْنَا مُوسٰى الْكِتٰبَ وَجَعَلْنٰهُ هُدًى لِّبَنِي اِسْرٰءِيْلَ اَلَّا تَتَّخِذُوْا مِنْ دُوْنِيْ
وَكَيْلًا ﴿۲﴾ [الإسراء: ۱-۲].

«تسبیح و تقدیس خدایی را سزااست که بندهٔ خود (محمد پسر عبدالله) را در شبی از مسجدالحرام (مکه) به مسجدالأقصی (بیت‌المقدس) برد، آنجا که دور و بر آن را پربرکت (از اقوات مادی و معنوی) ساخته‌ایم. تا در این کوچ یک شبهٔ زمینی و آسمانی) برخی از نشانه‌های (عظمت و قدرت خداوندی) خود را بدو بنمایانیم (و با نشان دادن فراخی گسترهٔ جهان و بخشی از شگفتی‌های آن، او را از بند دردها و رنج‌های زمینیان برهانیم و با دل و جرأت بیشتر به میدان مبارزهٔ حق و باطل روانه گردانیم). بی‌گمان خداوند بس شنوا و بیناست. (نه سخنی از او پنهان و نه کاری از

او نهان می ماند). ما به او کتاب (تورات) دادیم و آن را رهنمود بنی اسرائیل کردیم (تا در پرتو آن از تاریکی جهل و کفر به سوی نور علم و ایمان راهیاب شوند. و بدیشان دستور دادیم) اینکه غیر ما را تکیه گاه و پشتیبان خود مسازید (و امور خویش جز به ما مسپارید)».

۲- آیه:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَن يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ يُظْلَمِ نُذُفُهُ مِن عَذَابِ إِلِيهِ ۖ﴾ [الحج: ۲۵].

«بی گمان کسانی که کفر می ورزند و (مردمان را) از راه خدا (که دین اسلام است) و (مؤمنان را) از (ورود به) مسجد الحرام باز می دارند (که مکه است و ما) آن را برای همه مردمان، اعم از کسانی که در آنجا زندگی می کنند و یا از نقاط دیگر بدان وارد می شوند، یکسان (حرم امن و امان و محل مراسم حج) نموده ایم، همچنین کسانی که با توسل به ظلم و از حد اعتدال خارج می شوند و در آن سرزمین مرتکب خلاف می گردند، عذاب دردناکی بدیشان می چسانیم».

۳- آیه:

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يَقْتُلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَعُوا وَمَن يَرْتَدِدْ مِنْكُم عَن دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [البقرة: ۲۱۷].

«از تو درباره جنگ کردن در ماه حرام می پرسند، بگو: جنگ در آن (گناهی)

بزرگ است. ولی جلوگیری از راه خدا (که اسلام است) و بازداشتن مردم از مسجدالحرام و اخراج ساکنانش از آن و کفر ورزیدن نسبت به خدا، در پیشگاه خداوند مهمتر از آن است، و برگرداندن مردم از دین (با ایجاد شبهه‌ها در دل‌های مسلمانان و شکنجه ایشان و غیره) بدتر از کشتن است. (مشرکان) پیوسته با شما خواهند جنگید تا اگر بتوانند شما را از آئینتان برگردانند، ولی کسی که از شما از آئین خود برگردد و در حال کفر بمیرد، چنین کسانی اعمالشان در دنیا و آخرت بر باد می‌رود، و ایشان یاران آتش (دوزخ) می‌باشند و در آن جاویدان می‌مانند».

۴- آیه:

﴿وَمَا لَهُمْ آلَا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُۥٓ إِنَّ أَوْلِيَاءَهُۥٓ إِلَّا الْمُتَنَفِّوْنَ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٤﴾ وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصَدِيَةً فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿٣٥﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ ﴿٣٦﴾ لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضُهُ عَلَىٰ بَعْضٍ فَيَرْكُمُهُۥ جَمِيعًا فَيَجْعَلُهُۥ فِي جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخٰسِرُونَ ﴿٣٧﴾ قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِن يَنْتَهُوا يُعْفَرْ لَهُمْ مَّا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ ﴿٣٨﴾ وَقَتْلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهُوا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٣٩﴾﴾ [الأنفال: ۳۴-۳۹].

«چرا خداوند آنان را عذاب ندهد در حالی که ایشان (مسلمانان را) از مسجدالحرام باز می‌دارند؟ آنان هرگز سرپرستان مسجدالحرام نمی‌باشند، بلکه تنها کسانی حق این سرپرستی را دارند که پرهیزگار باشند، ولیکن غالب آنان (از این واقعیت) بی‌خبرند. دعا و تضرع ایشان در کنار مسجدالحرام جز سوت کشیدن و

کف زدن نمی‌باشد. پس (ای کافران، مزه مرگ در میدان نبرد بدر و اسارت در آن و) عذاب را بچشید به سبب کفری که می‌ورزیده‌اید. کافران اموال خود را خرج می‌کنند تا (مردمان را) از راه خدا (و ایمان به الله) بازدارند. آنان اموالشان را خرج خواهند کرد، اما بعداً مایه حسرت و ندامت ایشان خواهد گشت و شکست نیز خواهند خورد. بی‌گمان کافران همگی به سوی دوزخ رانده می‌گردند و در آن گرد آورده می‌شوند. (این شکست در دنیا و عذاب در آخرت همه به دلیل آن است) تا خداوند ناپاک را از پاک جدا سازد و برخی از ناپاکان را بر برخی دیگر بیفزاید و جملگی ایشان را روی هم انباشته کند و آنگاه به دوزخشان بیندازد. آنان (در دنیا و آخرت) زیانکارند. (ای پیغمبر!) به کافران بگو: (درگاه توبه همیشه باز است و) اگر (از کفر و عناد) دست بردارند، گذشته اعمالشان بخشوده می‌شود، و اگر هم (به کفر و ضلال خود) برگردند (و به جنگ و ستیزتان برخیزند) قانون خدا درباره پیشینیان از مدّ نظر گذشته است (و همان قانون هم درباره آنان اجرا می‌گردد. یعنی سزای مشرکان و معاندان و مکذبان نابودی است و ایشان نیز نابود می‌شوند.) و با آنان پیکار کنید تا فتنه‌ای باقی نماند (و نیروئی نداشته باشند که با آن بتوانند شما را از دینتان برگردانند) و دین خالصانه از آن خدا گردد (و مؤمنان جز از خدا نترسند و آزادانه به دستور آئین خویش زیست کنند). پس اگر (از روش نادرست خود) دست برداشتند (و اسلام را پذیرفتند، دست از آنان بردارید، چرا که) خدا می‌بیند چیزهایی را که انجام می‌دهند (و کیفرشان می‌دهد)».

۵- آیه:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِن شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٨٨﴾ قَتَلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا

يُحْرِمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا
الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ ﴿١٩﴾ [التوبة: ٢٨-٢٩].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بی‌گمان مشرکان (به سبب کفر و شرکشان، از لحاظ عقیده) پلیدند، لذا نباید پس از امسال (که سال نهم هجری است) به مسجدالحرام وارد شوند. اگر (بر اثر قطع تجارت آنان با شما) از فقر می‌ترسید، (نترسید که) خداوند شما را به فضل و رحمت خود (از خلق و از مشرکان) بی‌نیاز می‌گرداند، چرا که خدا آگاه (از کار شما است و برای گرداندن آن) دارای کمال عنایت و حکمت است. با کسانی از اهل کتاب که نه به خدا، و نه به روز جزا (چنانکه شاید و باید) ایمان دارند، و نه چیزی را که خدا (در قرآن) و فرستاده‌اش (در سنت خود) تحریم کرده‌اند حرام می‌دانند، و نه آئین حق را می‌پذیرند، پیکار و کارزار کنید تا زمانی که (اسلام را گردن می‌نهند، و یا اینکه) خاضعانه به اندازه توانائی، جزیه را می‌پردازند (که یک نوع مالیات سرانه است و از اقلیت‌های مذهبی به خاطر معاف‌بودن از شرکت در جهاد، و تأمین امنیت جان و مال آنان گرفته می‌شود)».

۶- آیه:

﴿أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ
وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ
الظَّالِمِينَ﴾ [التوبة: ١٩].

«آیا (رتبه سقایت و) آب دادن به حاجیان و تعمیر کردن مسجد الحرام را همسان (مقام آن) کسی می‌شمارید که به خدا و روز رستاخیز ایمان آورده است و در راه خدا جهاد کرده است (و به جان و مال کوشیده است؟ هرگز منزلت آنان یکسان نیست و) در نزد خدا برابر نمی‌باشند، و خداوند مردمانی را که (به خویشتن به وسیله کفر

ورزیدن، و به دیگران به وسیله اذیت و آزار آنان) ستم می‌کنند (به راه خیر و صلاح دنیوی و نعمت و سعادت اخروی) رهنمود نمی‌سازد».

۷- حدیثی که بخاری با سند خود از نافع بن جبیر بن مطعم و او نیز از ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها روایت کرده که عایشه گوید: قال رسول الله ﷺ: «یغزو جيش الكعبة، فإذا كانوا ببیداء من الأرض، یخسف بأولهم وآخرهم». قالت: قلت: یا رسول الله! کیف یخسف بأولهم وآخرهم و فیهم أسواقهم و من لیس منهم، قال: «یخسف بأولهم وآخرهم ثم یبعثون علی نیاتهم»؛ «رسول الله ﷺ فرمودند: لشکری با کعبه می‌جنگد، پس ناگهان همه افراد آن لشکر روی زمین هلاک می‌شوند و اول و آخرشان در زمین فرو می‌روند. عایشه گفت: گفتم ای رسول خدا، چگونه اول و آخرشان در زمین فرو می‌روند در حالی که آنان افراد خوبی دارند و کسانی هستند که از آنان نیستند؟ فرمود: اول و آخرشان در زمین فرو می‌روند، سپس بر حسب نیت‌شان برانگیخته می‌شوند».

نصوص بسیار دیگری وجود دارند که بیان می‌کنند که مقدسات مسلمانان همیشه در معرض تهدید مشرکان بوده و بیان می‌کنند که تکلیفی واجب بر مسلمانان وجود دارد و آن اینکه همیشه به عنوان جزئی از امت پیشوا و الگو آمادگی حمایت از مقدسات خویش را داشته باشند و گرنه امتی بی‌حرکت و بی‌جان می‌شوند که آن وقت به مسجد الأقصى اهانت می‌شود و دشمنان ویرانی مسجد الحرام را در نقشه آینده خود قرار خواهد داد، همان‌گونه که «لورد کرومر انگلیسی» آن زمان که به قصد اشتغال و حمله به مصر رسید گفت: «آمده‌ام تا سه چیز را ویران کنم: قرآن، کعبه و دانشگاه الأزهر»، سپس امت اسلامی از مقدسات خود دفاع نمی‌کند.

این نصوص که واقعیت نیز آن را تأیید می‌نماید، بیان می‌دارند که مقدسات ما مسلمانان نیاز همیشگی به حمایت و حفاظت و پاسداری از جانب مؤمنان دارد، زیرا کافران و فاسقان و جنایتکاران دوست ندارند که ببینند مسلمانان یک قبله دارند، و جوانانی دارند که حج و عمره را به جا می‌آورند، و زنانی باحجاب دارند که این حجاب تعبیری از پاکی و پاکدامنی و عفت و سربلندی است و این‌ها در سرزمین اسلام پراکنده‌اند؛ به همین خاطر واقعیت‌های زیر را در این نصوص ملاحظه می‌کنیم:

۱- پس از سخن دربارهٔ اسراء و معراج، اشاره‌ای قوی به ایجاد فساد و فتنهٔ بنی‌اسرائیل در زمین در دو جا وجود دارد و این واقعیتی است که امروزه با آن سر و کار داریم.

۲- قبل از سخن دربارهٔ مناسک حج در سورهٔ حج، آیاتی آمده‌اند که موضع‌گیری مشرکان راجع به بازداشتن از راه خدا را بیان می‌دارند، و پس از ذکر مناسک حج، اولین آیه در خصوص اجازهٔ پیکار آمده، و این اولین آیه در کل قرآن است که پاسخ به تجاوز را مباح نموده، آنجا که می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُدْفِعُ عَنِ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ ﴿٣٨﴾
 أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقْتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ ﴿٣٩﴾﴾

[الحج: ۳۸-۳۹].

«خداوند دفاع می‌کند از مؤمنان (و به سبب ایمانشان پیروشان می‌گرداند). چرا که مسلماً خداوند خیانت پیشگان کافر را دوست نمی‌دارد (و دوستان مؤمن خود را در دست خیانتکاران ملحد رها نمی‌سازد). اجازهٔ (دفاع از خود) به کسانی داده می‌شود که به آنان جنگ (تحمیل) می‌گردد، چرا که به ایشان ستم شده است (و آنان مدت‌های طولانی در برابر ظلم ظالمان شکیبائی ورزیده‌اند و خون دل خورده‌اند) و خداوند تواناست بر اینکه ایشان را پیروز کند».

و سوره حج با اعلام آمادگی برای جهاد در راه خدا خاتمه می‌یابد؛ آنجا که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ﴾ [الحج: ۷۸].

«و در راه خدا جهاد و تلاش کنید آنگونه که شایسته جهاد و تلاش در راه اوست (تا در میدان جهاد اصغر که نبرد با دشمنان دین است، و در پهنه جهاد اکبر که مبارزه با نفس اماره است، پیروز گردید). خدا شما را (از میان مردم برای یاری دین خود) برگزیده است (و به شما شخصیت و عظمت بخشیده است)».

۳- شاید ارتباط میان ادای مناسک حج و آمادگی برای جهاد، از واضح‌ترین امور در هریک از سوره‌های قرآن به ویژه سوره بقره در آیات «۱۸۹ تا ۱۹۶» باشد و هرکس بدانها مراجعه نماید، ارتباط میان هلال‌های ماه و حج و پیکار در آیات ۱۸۹ و ۱۹۰، و همچنین جنگ و پیکار در مسجدالحرام زمانی که دشمنان به ما حمله کنند در آیات ۱۹۵ و ۱۹۶ می‌یابد. پس از آیه

﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ﴾ [البقرة: ۲۱۶].

آیات بعدی راجع به ماه حرام و مسجدالحرام بحث می‌کند که آیا در آن پیکار هست یا نه؟ قرآن به صورت آشکار تصریح می‌دارد که کفر و شرک‌ها و فتنه‌انگیزی‌هایی علیه امت اسلامی وجود دارند که بزرگتر از قتل هستند، و نبرد و پیکار دشمنان علیه ما همیشگی است و هیچ‌گاه منقطع نمی‌شود تا اینکه از دین و اخلاق و ارزش‌هایمان برگردیم، آنجا که می‌فرماید:

﴿وَلَا يَزَالُونَ يَقْتُلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَعُوا﴾

[البقرة: ۲۱۷].

«(مشرکان) پیوسته با شما خواهند جنگید تا اگر بتوانند شما را از آئین‌تان

برگردانند».

۴- اغلب آیات قرآن درباره اعمال مشرکان در خصوص بازداشتن از مسجدالحرام به صورت فعل ماضی نیامده بلکه به صورت فعل مضارع آمده و این اشاره است به استمرار تلاش‌ها و کوشش‌ها در راستای بازداشتن از مسجدالحرام و منصرف کردن مسلمانان از آن به وسیله فتنه‌انگیزی‌هایی که به تدریج شامل حال مردان و زنان و جوانان می‌شود، و این فتنه‌انگیزی‌ها شدیدتر و بزرگتر از قتل است همان گونه که آیات به تصریح بیان می‌دارند؛ اما من دوست دارم که برخی از این نصوص واضح را بیاورم:

الف- آیه:

﴿وَمَا لَهُمْ آلَا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يُصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾

[الأنفال: ۳۴].

«چرا خداوند آنان را عذاب ندهد، در حالی که ایشان (مسلمانان را) از مسجدالحرام باز می‌دارند؟...».

ب- فرموده خداوند متعال در سیاق سخن از ماه حرام و مسجدالحرام:

﴿وَلَا يَزَالُونَ يَقْتُلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَعُوا﴾

[البقرة: ۲۱۷].

«(مشرکان) پیوسته با شما خواهند جنگید تا اگر بتوانند شما را از آئینتان برگردانند».

۵- دستور به منع مشرکان از نزدیکی به مسجدالحرام و دستور به پیکار با کسانی که می‌خواهند با دهان‌های خود نور خداوندی را خاموش گردانند همراه هم آمده است.

۶- قرآن تصریح می‌دارد که کسی که مشغول تعمیرکردن و آباد کردن مسجدالحرام است اما آمادگی برای حمایت آن را ندارد با کسی که مانع از تجاوز به مسجدالحرام می‌شود، همسان و برابر نیستند. و شاید این نصوص

پشت سر شعر زیبای عبدالله بن مبارک باشد که کسانی را سرزنش می نماید که فقط از جنبه صلح عبادت را می گیرند و مراسم حج را به جای می آورند و کاری به جنبه جهادی ندارند؛ آنجا که می گوید:

يَا عَابِدَ الْحَرَمِينَ لَوْ أَبْصَرْنَا
لَعَلَّمْتَ أَنْكَ فِي الْعِبَادَةِ تَلْعَبُ
مَنْ كَانَ يَخْضِبُ خَدَّهُ بَدْمُوْعِهِ
فَنَحْرُنَا بَدْمَائِنَا تَتَخَضَّبُ
أَوْ كَانَ يُتَعَبُ خَيْلَهُ فِي بَاطِلٍ
فُخْيُولْنَا يَوْمَ الصَّيْحَةِ تَتَعَبُ
رِيحُ الْعَبِيرِ لَكُمْ وَنَحْنُ عَبِيرُنَا
وَهَجُ السَّنَابِكِ وَالْغِبَارُ الْأَطْيَبُ
وَلَقَدْ أَتَانَا مِنْ مَقَالِ نَبِينَا
قَوْلَ صَاحِحٍ صَادِقٍ لَا يَكْذِبُ
لَا يَسْتَوِي وَغَبَارَ خَيْلِ اللَّهِ فِي
أَنْفِ امْرِئٍ وَدَخَانَ نَارِ تَلْهَبُ
هَذَا كِتَابُ اللَّهِ يَنْطِقُ بَيْنَنَا
لَيْسَ الشَّهِيدُ بِمَيِّتٍ لَا يَكْذِبُ

«ای کسی که به حرم مکه و مدینه برای عبادت می روی اگر به ما می نگرستی، می دانستی که تو عبادت را به بازیچه گرفته ای».

«هرکس رخسارش با اشک هایش رنگین شود، پس باید دانست که گلوهای ما با خون هایمان رنگین می شود».

«یا اگر اسبش در امر باطلی خسته شود، باید دانست که اسبهای ما بامدادان خسته می شود».

«بوی خوش برای خودتان، ما بوی خوش خود را داریم: گردوغبار سم چارپایان و غبار پاک».

«فرموده پیامبرمان ﷺ به ما رسیده، فرموده صحیح و راستی که دروغ نیست».

«که غبار مردان خدا در بینی یک شخص با دود آتشی که شعله ور است، همسان و برابر نیست».

«این کتاب خداست که میان ما سخن می‌گوید: انسان شهید، نمرده است. این سخن، حقیقت است و دروغ نیست.»

۷- حدیث: «یغزو جيش الكعبة حتى إذا كانوا ببیداء من الأرض» و احادیث دجال و تلاش‌هایش جهت داخل شدن به مکه و مدینه و بازداشتن وی از آن، همگی نشان می‌دهند که مبارزه سختی بر ضد قبله و اهل آن، و بر ضد هر چیزی که این امت را جمع می‌گرداند و صف‌هایشان را یکی می‌سازد، وجود دارد. و این یک مسأله اعتقادی است که موجب تحرک عملی جهت حمایت از مقدساتمان می‌شود.

آنچه ذکر شد تصویری عام از موضع‌گیری غیر مسلمانان در قبال قبله و اهل قبله می‌باشد، و در زیر موضع‌گیری خاص یهودیان و منافقان و مشرکان در قبال تغییر قبله را بیان می‌کنم.

دوم- سیاق آیات و موضع‌گیری یهودیان و منافقان و مشرکان در قبال تغییر قبله

آیات تغییر قبله در سوره بقره که به شکلی خاص متمایز از دیگر سوره‌ها می‌باشد، این واقعیت‌ها را در بردارد:

۱- برای اولین بار قضیه نفاق در آیات قرآن در سوره بقره مطرح شد. خداوند در ابتدای سوره بقره، صفات مؤمنان را در پنج آیه، و صفات کافران را در دو آیه بیان می‌کند، اما صفات منافقان را در سیزده آیه می‌آورد. و قرآن به تکرار، نفاق را در سوره‌های زیادی که بیشتر در سوره توبه ظاهر شده، ننگین و خوار و محکوم می‌نماید. و در یک سوره کامل درباره منافقان یعنی سوره «منافقون» دروغ و نفاقشان را برملا می‌سازد. اینان در جوامع ما در شکل شخصیت‌های عمومی و خصوصی ظاهر می‌شوند و نام سرزمین‌های اسلامی مان و جنسیت آن را بر خود می‌نهند و با زبان ما سخن می‌گویند اما

عقل‌ها و اندیشه‌ها و دل‌هایشان با دشمنان خداست. با خدا و رسول خدا و مؤمنان می‌جنگند. و آنان از دیگر دشمنان خطرناک‌ترند، زیرا اینان شکاف و آجری خام در ساختمان و جسد امت اسلامی هستند. اینان سخن یهودیان را جمع به تغییر قبله را تکرار می‌نمایند.

۲- سوره بقره به دلیل داستان جدال و بهانه و قتل و بهتان بنی اسرائیل به این نام، نامگذاری شده، سپس در این سوره، داستان‌ها و صفاتی آمده و روشن می‌سازد که بنی اسرائیل از همه انسان‌ها بیشتر با خدا و پیامبران خدا سر دشمنی دارند، و از فرشتگان بدشان می‌آید، و عهدشکنی می‌کنند، و نیکان را به قتل می‌رسانند، و بر مادیات و تعلقات دنیوی حرص و طمع می‌ورزند، و به خویشتن ظلم می‌کنند، و به حقوق دیگران تجاوز می‌نمایند، و به پروردگارشان کفر می‌ورزند، و از اوامر و دستورات پیامبرانشان سرپیچی می‌نمایند، و تا آنجا که توانسته‌اند، از پیامبرانشان افرادی را به قتل رسانده‌اند.

اما راجع به موضع‌گیری در قبال تغییر قبله، صاحب «عیون الأثر فی المغازی والسیر» آورده که موضع‌گیری‌های متعددی در این خصوص وجود دارند که عبارتند از:

- ۱) منافقان گفتند: چه چیز مسلمانان را از قبله خود که بر آن بودند، برگرداند؟
- ۲) یهودیان گفتند: محمد ﷺ به سرزمین پدرش اشیاق پیدا کرده، و او می‌خواهد که قومش را راضی و خوشنود گرداند، و اگر بر قبله ما می‌ماند، امید پیدا می‌کردیم که محمد ﷺ همان پیامبری است که منتظر آمدنش هستیم.
- ۳) مشرکان مکه گفتند: محمد ﷺ در دینش دچار سردرگمی شده، رو به قبله شما نمود و دانست که شما از او هدایت یافته‌ترید، و احتمال دارد که به دین شما درآید.

۴) برخی از مؤمنان گفتند: پس تکلیف نمازی که به سوی بیت المقدس خواندیم چیست؟ تکلیف برادرانی که مرده‌اند در حالی که به سوی بیت المقدس نماز می‌خواندند، چیست؟

این موضع‌گیری مؤمنان همراه با روایاتی که قبلاً آوردم، نشان می‌دهد که فرمانبرداری و تسلیم از جانب مؤمنان وجود داشته فقط برخی از آنان راجع به نمازشان قبل از تغییر قبله از همدیگر سؤال نمودند و این سؤال، وارد است: اما همه آنان در قبال تغییر قبله راضی بودند و این دستور الهی را شنیدند و از آن اطاعت نمودند و مثل عالی شدند تا جایی که زمانی به سوی بیت‌الحرام روی برگردانند که همگی در رکوع بودند. بنا به آنچه در روایت براء بن عازب آمده هنگام تغییر قبله، مسلمانان در نماز عصر در مسجدی بودند که هم‌اکنون «قبلتین» نام دارد، و بنا به روایت انس آنان در نماز صبح در مسجد قبا بودند. و روایات دیگری همگی این حقیقت را بیان می‌دارند که موضع‌گیری مؤمنان در قبال تغییر قبله، یک موضع‌گیری قوی و محکم و موردپسندی بوده است.

اما راجع به موضع‌گیری غیرمسلمانان، باید گفت که همه آنان آشوبگری و اغتشاش شدیدی به صورت زیر اتخاذ کردند:

۱) بزرگترین گروهی که قرآن در ابتدا آورده (یعنی سفهاء) یهودیان بودند به گونه‌ای که آنان به رسول الله ﷺ زمانی که به طرف بیت المقدس نماز می‌خواند، سخنان بد و بیراه می‌گفتند، آنان می‌گفتند: اینکه محمد از قبله ما پیروی می‌کند دلیل بر این است که دین و آئین ما صحیح‌تر است و دین جدید او نادرست است. و هنگامی که قبله تغییر یافت، درباره خداوند متعال گفتند: «بداء» (یعنی اینکه سخنی بگوید و بعداً از آن پشیمان شود) برای خدا جایز است. خداوند از آنچه می‌گویند بسیار والاتر است. و گفتند محمد ﷺ به دین پدران خود و کعبه‌شان اشتیاق پیدا کرده است. و به او بد

و بیره می‌گفتند، زیرا حیلۀ اولشان با تغییر قبله از بین رفت پس به ناچار باید به فکر ساختۀ جدیدی باشند. و این از آنان عجیب نیست، چون این از جمله چیزهایی است که یهودیان با همۀ پیامبران و بلکه با خداوند متعال به کار گرفته‌اند، بدانگاه که به آنان دستور داد تا ترنجبین و بلدرچین بخورند، و می‌گفتند: پروردگارا، از خطاهای ما در گذر، در نتیجه آن را به گندم تغییر دادند، آنگاه خداوند متعال فرمود:

﴿فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾ [البقرة: ۵۹].

«سپس ستمگران (از فرمان خدایشان سرپیچی کردند) و گفتاری را که به آنان گفته بودیم، دگرگون کردند. پس در برابر سرپیچی و تمردشان، از آسمان بر آنان عذابی نازل کردیم.»

این موضوع ساختگی، از نوع بی‌ارزش است و موضع‌گیری‌شان در قبال رسالت اسلامی در ابتدای رسیدن به مدینه روشن می‌گرداند. این امر از دو حدیث زیر به خوبی آشکار می‌شود:

۱- حدیث صفیه بنت حبیب بن اخطب رضی الله عنها که گوید: «من دوست داشتنی‌ترین فرزند پدرم در نزد او و در نزد عمویم، ابویاسر بودم، هرگاه همراه آن دو با فرزند دیگری از آنان می‌بودم، فقط مرا برمی‌داشتند. صفیه گوید: پس هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله به مدینه آمد، پدرم حبیب بن اخطب و عمویم ابویاسر بن اخطب بامدادان در حال سپیده دم به سوی او روانه شدند. صفیه گوید: و آن دو برنگشتند تا زمانی که آفتاب غروب کرد. در ادامه گفت: پس آن دو خسته و کوفته و بی‌حال و افتاده آمدند و به آرامی راه می‌رفتند. صفیه گوید: با حالت گشاده‌روئی نزد آنان شتافتم، سوگند به خدا به هیچ یک از آن دو ننگریستم در حالی که آن دو غمگین و ناراحت بودند.

وی گفت: از عموم ابویاسر شنیدم که به پدرم حیی بن أخطب می گفت: آیا او همان محمد ﷺ است؟ پدرم گفت: آری، به خدا قسم. گفت: آیا وی را خوب می شناسی؟ گفت: بله. گفت: در درونت نسبت به وی چه احساسی داری؟ گفت: به خدا قسم، دشمنی با او تا زمانی که زده ام)»^۱

۲- حدیثی که بخاری با سند خویش از انس رضی الله عنه روایت کرده که وی گوید: «عبدالله بن سلام به محل ورود رسول الله ﷺ در مدینه رسید، پس نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: من راجع به سه چیز از تو سؤال می کنم که تنها پیامبر خدا جواب آنها را می داند: اولین نشانه از نشانه های قیامت چیست؟ اولین طعامی که بهشتیان می خورند چیست؟ و فرزند چه وقت شبیه پدرش است و چه وقت شبیه دایی هایش است؟ رسول الله ﷺ فرمود: هم اکنون جبرئیل جواب این سؤالات را به من گفت، عبدالله گفت: جبرئیل در میان فرشتگان، دشمن یهود است. رسول الله ﷺ فرمود: اولین نشانه از نشانه های قیامت آتش است که مردم را از مشرق تا مغرب جمع می گرداند. اولین طعامی که بهشتیان می خورند، جگر زیاد ماهی است، و راجع به شباهت فرزند به پدر یا دایی هایش باید گفت که هرگاه مرد با زن نزدیکی نماید، اگر آب مرد بر آب زن پیشی گیرد، آن وقت فرزند شبیه پدرش است و اگر آب زن بر آب مرد پیشی گیرد، آن وقت فرزند شبیه مادرش است. عبدالله بن سلام گفت: گواهی می دهم که تو فرستاده خدا هستی. سپس گفت: ای رسول خدا ﷺ، یهودیان مردمی دروغگو هستند اگر بدانند که اسلام آورده ام قبل از اینکه از آنان سؤال کنی، نزد تو دروغ را به من نسبت می دهند. پس یهودیان آمدند و عبدالله داخل خانه شد، آنگاه رسول

اللہ ﷻ فرمود: عبدالله بن سلام کدام یک از شماست؟ گفتند: داناترین ما و پسر داناترین ما و بهترین ما و پسر بهترین ما. پس رسول الله ﷺ فرمود: نظر شما چیست اگر عبدالله اسلام بیاورد؟ گفتند: خداوند وی را از آن پناه دهد! پس عبدالله نزد آنان رفت و گفت: گواهی می‌دهم که هیچ معبود بر حقی نیست بجز الله و گواهی می‌دهم که محمد ﷺ فرستادهٔ خداست. یهودیان گفتند: این مرد، بدترین ما و پسر بدترین ماست و به جان وی افتادند»^۱.

(۲) منافقان که در هر زمانی وجود دارند دوستان یهود و نصارا، و دشمنان مؤمنانند، در باطل فرو رفتند و راجع به تغییر قبله به همراه یهودیان دروغگو و حيله‌باز سخن گفتند. و این چیز تازه‌ای برای آنان نبود و فقط سخن آقایان نشان از یهودیان را کاملاً تکرار می‌کردند همچنان که منافقان جهان اسلام در عصر حاضر انجام می‌دهند.

(۳) مشرکان به تار عنکبوت چنگ زدند با این گمانشان که محمد از دین خود برگشته و به دین آباء و اجدادش اشتیاق پیدا نموده، و اینکه تغییر قبله به بیت الحرام گام اول برای برگشتن از دین خود است که سرانجام به پیروی از دین و آئین ما منتهی می‌شود. اینان هنوز بچه‌اند و یک تحلیل ساده، فهم و آگاهی پیامبر و صحابه و رسالت را آشکار نمی‌سازد.

۱- صحیح البخاری، کتاب الأنبياء، باب قول الله و ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰئِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً ۗ﴾ حدیث شماره ۳۱۵۱.

مبحث دوم:

قبله ما و ویژگی های امت پیشوا و امت راکد و بی حرکت

بسیاری از مردم به سنت‌ها و بدعت‌های نیمه شعبان - بنا به یکی از آراء که نیمه شعبان زمان تغییر قبله است - مشغول‌اند اما نصوص قرآنی که راجع به امت میانه و الگو برای مردم سخن می‌گوید مرا به خود مشغول کرده و خواب را از من گرفته است. و با دقت به این ویژگی‌هایی که امت اسلامی را به درجه رهبری و الگو بودن برای مردم می‌رساند، نگاه کردم، ولی اگر هرکس به سرعت به واقعیت کنونی در جهان معاصر بنگرد، امتی بی‌جان و بی‌حرکت را می‌بیند که پشت سر دشمنش حرکت می‌کند و به دنبال زندگی خواری از پس مانده‌های ساخته‌ها و تولیدات دیگران می‌دود؛ پس سخن را راجع به ویژگی‌های امت پیشوا و الگو مطابق نصوص قرآنی، و ویژگی‌های امت بی‌جان و بی‌حرکت مطابق واقعیت کنونی برگزیدم؛ تا مسلمانان درد را احساس نمایند و به سوی درمان آن بشتابند.

مطلب اول: ویژگی‌های امت پیشوا در آیات تغییر قبله

تغییر قبله در مشخص کردن ویژگی‌های امت پویا و زنده امر بسیار مهمی است؛ امتی که در دومین آیات تغییر قبله به طور صریح و ویژگی‌های آن آمده است، آنجا که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾ [البقرة: ۱۴۳].

«بی‌گمان شما را ملت میانه‌روی قرار داده‌ایم (نه در دین افراط و غلوی می‌ورزید، و نه در آن تفریط و تعطیلی می‌شناسید. حق روح و حق جسم را مراعات

می‌دارید و آمیزه‌ای از حیوان و فرشته‌اید) تا گواهانی بر مردم باشید (و بر تفریط مادی‌گرایان لذائذ جسمانی طلب و روحانیت باخته، و بر افراط تارکان دنیا و ترک لذائذ جسمانی کرده، ناظر بوده و خروج هر دو دسته را از جاده اعتدال مشاهده نمائید) و پیغمبر (نیز) بر شما گواه باشد (تا چنانچه دسته‌ای از شما راه او گیرد، و یا گروهی از شما از جاده سیرت و شریعت او بیرون رود، با آئین و کردار خویش بر ایشان حجت و گواه باشد).

از لابه‌لای همه نصوص قرآنی به ویژه آیات مربوط به تغییر قبله، برایم این‌گونه ظاهر شده که ویژگی‌هایی امت پیشوا و الگو به صورت زیر است:

اول - امت پیشوا، امتی یکتاپرست و یکپارچه و واحد است:

امت پیشوا، امتی است که ایمان دارد پروردگارش یکی است، و این امت به خاطر این انتساب مطمئن و محکم، امتی واحد است که قبله‌ای واحد آن را جمع می‌گرداند. و مصدر اساسی برای تلقی برنامه و منهجش که هیچ‌گونه تعارض و تضادی در آن نیست، وحی است که به صورت قرآن و سنت تجلی پیدا کرده است و بدین خاطر زمانی که خداوند متعال مسلمانان را به رو کردن به سوی بیت‌المقدس امر فرمود، آنان از این دستور الهی اطاعت کردند، و زمانی که از آنان خواست که به قبله دائمی «کعبه» برگردند، اطاعت کردند و در حالی که در نمازشان در حال رکوع بودند آن هم به صورت بسیار نادر از تسلیم محض به اوامر و نواهی وحی خداوندی. این توحید و یکتاپرستی، وحدت‌بخش اساسی امت است به همین خاطر امت اسلامی، امتی واحد است. مؤمنان این تسلیم و فرمانبرداری محض را تنها به یک اعتقاد درونی و قلبی منحصر نکرده‌اند بلکه عمل و رفتار بیرونی را هم به آن اضافه کرده‌اند به گونه‌ای که یک مسلمان، در پنج وعده نماز و تعداد زیادی از رکعات نمازهای فرض و سنت در هر جا از سرزمین خدا باشد، به بیت‌الله الحرام رو می‌کند. این اعتقاد جازم و ممارست عملی به گونه‌ای است که در وجدان و ضمیر

هر مسلمان زنده‌ای استقرار یافته که او موحد و یکتاپرست است و به امتی واحد منتسب است. و به همین خاطر در خود آیات قرآنی زیاد به رو کردن به سوی کعبه امر شده است. شیخ محمد مکی الناصر در کتاب خود تحت عنوان «التیسیر فی أحادیث التفسیر»، ج ۱، ص ۹۴ کار زیبایی انجام داده که تکرار امر به رو کردن به سوی مسجدالحرام را در سه مرحله تقسیم‌بندی کرده است:

(۱) آیه:

﴿قَوْلٍ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ [البقرة: ۱۴۴].

«پس رو به سوی مسجدالحرام کن».

متوجه کسی است که کعبه را می‌بیند.

(۲) آیه:

﴿وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ [البقرة: ۱۵۰].

«از هر مکانی که بیرون رفتی (و به هر جا که رسیدی، به هنگام نماز در همه

نقاط جهان) رو به سوی مسجدالحرام کن».

متوجه کسی است که از مسجدالحرام بیرون رفته و پیوسته در مکه نیست و کعبه

را نمی‌بیند.

(۳) فرموده:

﴿وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ﴾ [البقرة: ۱۴۴].

«و (ای مؤمنان!) در هر جا که بودید روهای خویشتن را (به هنگام نماز) به

جانب مسجدالحرام کنید».

متوجه سایر مسلمانان در بقیه نقاط زمین و سرزمین‌های دیگر می‌باشد.

این امر جامع اعتقادی و تشریحی و عملی مستمر در هر جایی از سرزمین پهناور

الهی است.

دوم - امت پیشوا، امتی است که صاحب پیشینه علمی است:

لفظ «علم» ۸۶۵ بار، لفظ «تذکر» ۱۸۴ بار، لفظ «سؤال» که نصف علم است ۱۲۹ بار، لفظ «عقل» ۴۹ بار و لفظ «تدبر» ۴۴ بار در قرآن تکرار شده است. این مقدار زیاد از توصیه‌های الهی و نصیحت‌های نبوی راجع به اهتمام به جنبه‌های علمی است تا اینکه امتی جوان به وجود آید که به علم و ابداع و اختراع در هر چیز سودمندی برای پیشرفت اقدام نماید. عجیب است که در ربع اول از جزء دوم قرآن واژه علم و متعلقات آن هشت بار، معرفت دو بار و تلاوت یک بار آمده؛ و به همین خاطر هرگاه خواستیم که امت الگو و پیشوا بسازیم واجب است که علم شرعی و عملی و تکنولوژی و پزشکی و هندسی و دیگر علوم سودمند، اساس و پایه اصلاح جامعه باشد و ما در این علوم پیشقدم باشیم، همچنان که تمدن اسلامی مشعل نور برای تمام بشریت بود و سراسر کره زمین از این پیشرفت در دو جنبه تمدن مادی و اخلاقی سخن می‌گوید. این از مسلماتی است که امکان ندارد کمترین رهبری را برای بشریت داشته باشیم مگر زمانی که تمامی گنجینه‌های علمی که نزد دیگران است، از آن خود کنیم و لباس اسلامی به تن آن کنیم، لباسی که در آن ماده، با روح؛ مال، با ارزش‌ها؛ قوانین، با تربیت؛ هدف، با وسیله؛ و ... ارتباط پیدا می‌کند.

سوم - امت پیشوا، صاحب منهج و روشی خاص در پرورش و تزکیه است:

تزکیه به معنای رشد و نمو دادن است. و در یک چهارم اول قرآن که آیات مربوط به تغییر قبله در آن آمده، سخن از حضرت ابراهیم و دعایش است که می‌فرماید:

﴿رَبَّنَا وَأَبْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [البقرة: ۱۲۹].

«ای پروردگار ما، در میان آنان (که از دودمان ما و منقاد فرمان تویند) پیغمبری از خودشان برانگیز تا آیات تو را بر ایشان فرو خواند و کتاب (قرآن) و حکمت (اسرار شریعت و مقاصد آن) را بدیشان بیاموزد و آنان را (از شرک و اخلاق ناپسند)

پاکیزه نماید، بی گمان تو عزیزی و حکیمی (و بر هر چیزی توانا و پیروزی، و هر کاری را که می کنی بنا بر مصلحت و برابر حکمتی است)».

خداوند متعال هم دعایش را اجابت نمود و به همراه آن تزکیه را میان تلاوت و علم قرار داد. و نصوص قرآن منهج تزکیه را در ۲۰ آیه مورد تأکید قرار داده؛ از جمله:

الف- آیه:

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا ﴿٩﴾ وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا ﴿١٠﴾﴾ [الشمس: ۹-۱۰].

«کسی رستگار و کامیاب می گردد که نفس خویشتن را (با انجام طاعات و عبادات، و ترک معاصی و منہیات) پاکیزه دارد و بپیراید (و آن را با هویدا ساختن هویت انسانی رشد دهد و بالا برد) و کسی نومید و ناکام می گردد که نفس خویشتن (و فضائل و مزایای انسانیت خود را در میان کفر و شرک و معصیت) پنهان بدارد و بپوشاند، و (به معاصی) بیالاید».

ب- آیه:

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى ﴿١٤﴾ وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى ﴿١٥﴾﴾ [الأعلى: ۱۴-۱۵].

«قطعاً رستگار می گردد کسی که خویشتن را (از کثافت کفر و معاصی) پاکیزه دارد. و نام پروردگار خود را ببرد و نماز بگزارد و فروتنی کند».

ج- آیه:

﴿وَمَنْ تَزَكَّى فَإِنَّمَا يَتَزَكَّى لِنَفْسِهِ ۗ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ ﴿١٨﴾﴾ [فاطر: ۱۸].

«هرکس پاکی پیشه کند (و خویشتن را از کثافات معاصی پاکیزه دارد) پاکی او برای خودش است (و خود از آن سود می برد... به هر حال) بازگشت (همگان، اعم از کافران و مؤمنان) به سوی خدا است (و سرانجام به حساب عاصی و مطیع خواهد رسید)».

و تزکیه به معنای رشد دادن استعدادها و نیروها و توانائی های افراد و جوامع به صورت متوازن و هماهنگ در جنبه های روحی و اخلاقی و عقلی و اجتماعی و

مادی است به گونه‌ای که کل جامعه در مسیر تزکیه حرکت کند تا امروزش بهتر از دیروز و فردایش بهتر از امروزش باشد. این همان پیشرفت حقیقی است، و این صورت‌های رایج تزکیه در جنبه علمی بدون جنبه اخلاقی، یا جنبه علمی و اخلاقی بدون جنبه جسمی و مادی، یا همه این‌ها بدون جنبه‌های روحی نیست.

چهارم - امت پیشوا، دارای استقلال است:

در آیاتی که راجع به تغییر قبله بحث می‌کند، دو بار با یک لفظ این آیه آمده است:

﴿تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلكُمْ مَّا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [البقرة: ۱۳۴].

«(به هر حال) آنان قومی بودند که مردند و سر خود گرفتند. آنچه به چنگ آوردند متعلق به خودشان است، و آنچه فرا چنگ آورده‌اید از آن شماست، و درباره آنچه که می‌کرده‌اند از شما پرسیده نمی‌شود (و هیچکس مسئول اعمال دیگری نیست و کسی را به گناه دیگری نمی‌گیرند)».

به دنبال این استقلال عقیدتی، استقلال تشریحی آمده که آن هم تغییر قبله است تا این امت میراث تمامی مقدسات داشته باشد، ولی مسجدالحرام نخستین خانه‌ای است که برای مردم بنیانگذاری شده، و قبله پیامبران و محل نزول وحی است و آیات متعددی پشت سر هم آمده که ضرورت روکردن به سوی داخل و خارج مسجدالحرام را بیان می‌کند تا جایی که اگر انسان در دورترین نقطه شمال یا جنوب، شرق یا غرب هم باشد و در هر جا باشیم، قبله، یکی است. و این از جمله چیزهایی است که شکل و ویژگی خاصی به مسلمانان می‌دهد و آنان را از دیگران متمایز می‌سازد. پس همه مسلمانان از لحاظ قلبی و جسمی متعلق به قبله یعنی کعبه هستند که در مسجدالحرام واقع شده است. مسلمانان در کمترین مسائلی که مربوط به شعائر تعبدی، انحرافات اخلاقی و یا اوهام اعتقادی است از یهود یا نصارا،

مجوس یا هندو، کمونیست یا سوسیالیست پیروی نمی کنند. این امتی که می تواند برای خود جایگاهی در منظومه جهانی قرار دهد، زیر دست یا وابسته دولت ها نیست، بلکه اصل این است که این امت، پرچمدار و گواه بر همه جهان باشد و دینش، برترین ادیان در جهان باشد. آیات زیر این امر را به خوبی روشن می سازند:

(۱) آیه:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ [التوبة: ۳۳].

«خدا است که پیغمبر خود (محمد ﷺ) را همراه با هدایت و دین راستین (به میان مردم) روانه کرد تا این آئین (کامل و شامل) را بر همه آئینها پیروز گرداند (و به منصفه ظهورش رساند) هرچند که مشرکان نپسندند».

(۲) آیه:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ ءَامَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِمَّنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ [آل عمران: ۱۱۰].

«شما (ای پیروان محمد ﷺ) بهترین امتی هستید که به سود انسانها آفریده شده اید (مادام که) امر به معروف می کنید و نهی از منکر می نمائید و به خدا ایمان دارید و اگر اهل کتاب (مثل شما به چنین برنامه و آئین درخشانی) ایمان بیاورند، برای ایشان بهتر است (از باور و آئینی که برآندند. ولی تنها عده کمی) از آنان با ایمانند و بیشتر ایشان فاسق (و خارج از حدود ایمان و وظائف آن) هستند».

این استقلال در اعتقاد و تشریح و ارزشها و اخلاق، چیزی است که هر مسلمانی را در امت اسلام وامی دارد که با تمام توان در راه عزتمند کردن امتش، تقویت بنیان و پایه اش، رسوخ اخلاقش، استقرار اقتصادش، گسترش مدارس و

دانشگاه‌هایش، و زیاد شدن خیر و خیرخواهی میان افرادش بکوشد؛ به دیگران بدهد و دست‌گدائی به سوی دیگران دراز نکند؛ ابتکار و اختراع کند و دنباله‌رو و وابسته نباشد؛ امتی تولیدکننده باشد و تنها مصرف‌کننده غربال شده تمدن‌های مختلف نباشد بلکه اختراعات خوب و نوآوری‌های زیاد و انواع فنون و امکانات مختلف داشته باشد؛ از برهنگی و بی‌حجابی و زنا و شراب‌خواری به دور باشد، و باید حضوری جهانی و تأثیری تاریخی در مسلمان و غیرمسلمان داشته باشد.

مطلب دوم: ویژگی‌های امت راکد و بی حرکت

اول - امت راکد و بی حرکت، عقیده‌اش فاسد است:

امت بی‌جان و بی‌حرکت، امتی است که به خدائی ایمان دارد که نمی‌تواند پیروانش را یاری کند، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لِيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدُهُ مَا يَغِيظُ﴾ [الحج: ۱۵].

«کسی که گمان می‌برد خدا پیغمبرش را در دنیا و آخرت یاری نمی‌دهد و پیروز نمی‌گرداند، (بداند که خداوند به کوری چشم او، وی را در هردو سرا پیروز می‌گرداند. لذا از خشم بترسد و بمیرد و هر کاری که از دستش ساخته است انجام دهد؛ مثلاً) او ریسمانی به سقف خانه بیاویزد و سپس (خویشتن را حلق آویز و راه نفس را) قطع نماید و (تا سر حد مرگ پیش رود و بدین هنگام بنگرد و) ببیند آیا این کار، خشم او را فرو می‌نشاند (و خودکشی، پیروزی را از محمد باز می‌گرداند؟)».

یا به پروردگاری ایمان دارد که تنها در آفرینش حق دارد و در فرمانروایی حقی ندارد، یا به نظرش محدوده امر خدا کم است و رزق و روزی‌های پروردگار برای غذا دادن کودکان کفایت نمی‌کند، در نتیجه تولیدات بشری را با کاهش نسل کم می‌کند و در تولیدات اقتصادی خود با اعتقاد به کمبود منابع و یا سیطره انسان سرکش غربی

تجدید نظر می کند، و در هریک از این ها حق ماست که هر پس مانده و وارد شده ای را قبول کنیم.

یا امت بی جان و بی حرکت، امتی متواکل^۱ است که عقیده قضا و قدر را تنها در اسباب قبول دارد و در مسببات و نتایج قبول ندارد؛ پس به دنبال تولید و تلاش و کوشش و طلب علم و تعلیم مردم نمی رود؛ در نتیجه امتی دنباله رو و فرمانبردار هرکس و زیردست دیگران می شود. پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیثی که ابن مسعود روایت می کند از این حالت جمود و بی حرکتی و ذوب شدن در دیگران بر حذر نموده آنجا که می فرماید: «اغد عالماً أو متعلماً، ولا تكونن إمعة»^۲: «فردا دانشمند یا تحصیل کرده باش و دنباله رو دیگران مباش».

امت بی جان و بی حرکت، افرادی از مردم بیشتر می ترسند تا از پروردگار مردم، از این رو امر به معروف و نهی از منکر نمی کنند، ظالم را از ارتکاب ظلم منع نمی کنند، در مانده را پناه نمی دهند، آواره و سردرگم را راهنمایی نمی کنند، یتیم را سرپرستی نمی کنند، حاکم را نصیحت نمی کنند، به انسان ضعیف و زیردستان رحم نمی کنند، به مستمند و یتیم و اسیر غذا نمی دهند، منفی گرایشی شعارشان است و گوشه گیری عادتشان است. این ها دردهایی هستند که در مخ و دل و اعضای امت رسوخ کرده اند.

امت بی جان و بی حرکت، در میانش عقاید و افکار فال گیری و احساس بد و ترس و آشفتگی شیوع پیدا می کند، زیرا آنان دورتر از آن هستند که دارای ایمانی باشند که آرامش و امن و امان را به وجود می آورد؛ خداوند متعال می فرماید:

۱- متواکل کسی است که هیچ تلاش و کوششی برای به دست آوردن مایحتاج زندگی نمی کند و

فقط امیدوار است و بدون آنکه کوششی نماید می گوید خدا بزرگ است و روزی ما را

می رساند (مترجم)

۲- أعلام الموقعین، ۱۶۰/۲.

﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾

﴿۸۲﴾ [الأنعام: ۸۲].

«کسانی که ایمان آورده باشند و ایمان خود را با شرک (پرستش چیزی با خدا) نیامیخته باشند، امن و امان ایشان را سزاست، و آنان راه یافتگان (راه حق و حقیقت) هستند».

دوم - امت راکد و بی حرکت، عقل و اندیشه اش خشک و بسته است:

امت بی جان و بی حرکت، عقل و اندیشه اش از توجه و دقت و تدبر و علم و تفکر و نوآوری و اختراع خشک و بسته است؛ نسبت های بی سوادى در میان آن منتشر می شود و نسبت های بی کاری در میان آن زیاد می شود؛ مردم در قهوه خانه ها و تفریحگاه ها و پارک ها جمع می شوند و آموزشگاه ها و کارخانه ها در میانشان کم می شود؛ شکم هایشان پر است؛ عقل هایشان تهی و دل هایشان در خدمت هواهای نفسانی است؛ فقط لایه ای از علم بهره دارند ولی ریشه و بیخ جهل را دارا هستند؛ رنگ های زینت دو چندان می شود ولی پایه های بنیان ضعیف می شود.

سوم - امت راکد و بی حرکت، قلب هایشان سخت و سفت است:

امت بی جان و بی حرکت، قلب هایی ندارد که به سوی بلندی ها و مدارج عالی بنگرد و به خوشنودی خدا و بهشت چشم بدوزد و قلب ها به وسیله شب زنده داری و روزه و اذکار شب و روز شفا یابد، بلکه قلب هایش سخت و سفت است و خداوند متعال می فرماید:

﴿قَوْلٌ لِّلْقَلْبِیَّةِ فُلُوْبُهُمْ مِّنْ ذِکْرِ اللّٰهِ﴾ [الزمر: ۲۲].

«وای بر کسانی که دل های سختی دارند و یاد خدا بدانها راه نمی یابد (و قرآن یزدان در آنها اثر نمی گذارد)».

این قلبها در مادیات غوطه‌ورند و از ایمانیات خالی هستند، مساجد امت بی‌جان و بی‌حرکت خالی است؛ بازارهایش شلوغ است؛ روزنامه‌ها و جرایدش پر از دروغ و فجور است؛ سینماهایش پر از رنگ‌های فتنه و انواع بدی است. این امت در شیوه‌ها و برنامه‌های زندگی‌اش غرق در تقلید دشمنش است و برنامه‌پروردگار محبوب و بخشنده‌اش را ترک نموده است.

در میان امت بی‌جان و بی‌حرکت، حاکم بر محکوم و محکوم بر حاکم، بزرگ بر کوچک و کوچک بر بزرگ، شوهر بر همسرش و همسر بر شوهرش، پدر بر فرزندش و فرزند بر پدرش، و همسایه بر همسایه‌اش بی‌رحمی و سنگدلی می‌کند. و شریک به شریکش ظلم و خیانت می‌کند. و طلبکار، بدهکارش را تعقیب می‌کند و بدهکار از دست او فرار می‌کند. به امانت‌ها خیانت می‌شود؛ حماقت‌ها و نادانی‌ها منتشر می‌شود؛ امور پسندیده و مکارم اخلاق کم می‌شود و امور ناپسند و زشت زیاد می‌شوند؛ محرمات سنگین و دشوار می‌شوند و بحران چند برابر می‌شود؛ این امت از هدایت خداوند و رهبری پیامبر (ص) بهره‌ای ندارند؛ میان شرق و غرب و شمال و جنوب سرگشته و حیران‌اند:

﴿مُذَبِّدِينَ بَيْنَ ذَٰلِكَ لَا إِلَىٰ هَٰؤُلَاءِ وَلَا إِلَىٰ هَٰؤُلَاءِ﴾ [النساء: ۱۴۳].

«در این میان سرگشته و مترددند. (گاهی به سوی دین می‌روند و گاهی به سوی کفر می‌دوند. زمانی خویشتن را در صف مؤمنان، و زمانی در صف کافران جای می‌دهند! اما در حقیقت) نه با اینان و نه با آنان هستند (و گمراه و حیران‌اند)».

چهارم - امت راکد و بی‌حرکت، امتی متفرق و پراکنده است:

در میان امت بی‌جان و بی‌حرکت، ارزش‌های حزب‌گرایی و نژادی مذموم بر برادری صمیمی برتری می‌یابد، و در آن تفرقه و اختلاف بر وحدت و اتفاق، و مذهب‌گرایی بر روابط عقیدتی برتری می‌یابد. در تاریخش به جای اینکه به تمدن اسلامی‌اش افتخار کند به جاهلیت متمسک می‌شود؛ به سوی خودخواهی تمایل

دارد و به سوی ایثار پیشرفت نمی‌کند؛ به سوی کافران گمراه می‌رود و صاحبان بصیرت و خردمندان را می‌راند؛ افراد این امت به برادرانشان بدی می‌کنند و به دیگران نیکی؛ نسبت به کافران نرم و فروتن بوده و در برابر مؤمنان سخت و نیرومندان؛ به دنبال هر صدایی می‌روند و هدایت آفریدگار متعال را رها می‌کنند.

مبحث سوّم:

قبله ما و ساختن امت از رکود و بی حرکتی به سوی

پیشوایی

هرچند واقعیت تلخ است اما مسلمان حقیقی برای تشکیل امت پیشوا همچنان امید و آرزو دارد و برای تحقق این مهم از هیچ تلاش و کوششی دریغ نمی‌کند و نتایج را به پروردگار آسمان و زمین واگذار می‌کند تا او خودش کار جهان را به مقتضای حکمت و مصلحت بگرداند و آیات خود را تشریح و توضیح دهد. و اسباب را آماده کند و فرشتگان و معجزات را بر کسانی فرو فرستد که یأس و ناامیدی را رها کرده و به امید چسبیده‌اند و آن را به عمل ملحق کرده‌اند، و بر خدایی که وعده داده خوب توکل نموده‌اند. خداوند این‌گونه وعده داده است:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾

[النور: ۵۵].

«خداوند به کسانی که شما که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که آنان را قطعاً جایگزین (پیشینیان، و وارث فرماندهی و حکومت ایشان) در زمین خواهد کرد (تا آن را پس از ظلم ظالمان، در پرتو عدل و داد خود آباد گردانند) همان‌گونه که پیشینیان (دادگر و مؤمن ملت‌های گذشته) را جایگزین (طاغیان و یاغیان ستمگر) قبل از خود (در ادوار و اعصار دور و دراز تاریخ) کرده است (و حکومت و قدرت را بدانان بخشیده است). همچنین آئین (اسلام نام)

ایشان را که برای آنان می‌پسندد، حتماً (در زمین) پابرجا و برقرار خواهد ساخت، و نیز خوف و هراس آنان را به امنیت و آرامش مبدل می‌سازد، (آن چنان که بدون دغدغه و دلهره از دیگران، تنها) مرا می‌پرستند و چیزی را انبازم نمی‌گردانند».

آنچه در زیر می‌آید گام‌هایی است که قبله ما را رمز و امید و عمل به سوی امت پیشوا قرار می‌دهد:

اول: اینکه قبله، رمز توحید خالص باشد

کعبه، رمز توحید خالص از تمامی مظاهر شرک جلی و خفی شده است. برخی از دلایل این امر عبارتند از:

۱- آیه:

﴿وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ ﴿۳۶﴾﴾ [الحج: ۲۶].

«(ای پیغمبر! به خاطر بیاور) زمانی را که محل خانه کعبه را برای ابراهیم آماده ساختیم و (پایه‌های قدیمی) آن را بدو نمودیم (و دستور دادیم که به بازسازی آن پردازد. هنگامی که خانه کعبه آماده شد، به ابراهیم خطاب کردیم که این خانه را کانون توحید کن و) چیزی را انباز من منمای و خانه‌ام را برای طواف‌کنندگان و قیام‌کنندگان و رکوع‌کنندگان و سجده‌برندگان (از وجود بتان و مظاهر شرک و از هرگونه آلودگی ظاهری و معنوی دیگر) تمییز و پاکیزه گردان».

۲- خداوند متعال سوره حج را با سخن از عقیده خالص قبل از داخل شدن به مناسک حج آغاز کرده، پس ابتدا از قیامت و زنده شدن سخن گفته و اینکه خداوند، حق است و مردگان را زنده می‌گرداند و به بندگان ظلم نمی‌کند. و با سرزنش کسانی که غیرخدا را به فریاد می‌خوانند، توقف نموده است؛ آنجا که می‌فرماید:

﴿يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُ وَمَا لَا يَنْفَعُهُ ۗ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ﴾

﴿۱۲﴾ [الحج: ۱۲].

«آنان جز خدا چیزهائی را به فریاد می خوانند و می پرستند که نه زبانی می توانند بدیشان برسانند و نه سودی را. این، سرگستگی فراوان، و گمراهی بسیار دور (از حق و حقیقت) است.»

و تأکید کرده که خداوند بندگان مؤمنش را یاری می کند و خداوند میان یهودیان و مسیحیان و ستاره پرستان داوری خواهد کرد، و همه هستی تسبیح خدای متعال را به جای می آورد و تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند، و خورشید و ماه و ستارهها و کوهها و درختان و جانوران و بسیاری از مردمان برای او سجده می کنند و به تسبیح و تقدیس او مشغول و سرگرم اند. و بسیاری از مردمان هم - که غافل بوده و برای خدا سجده نمی برند - عذابشان حتمی است. و همانا خداوند یکتا به دست خودش است که نافرمانان را داخل آتش دوزخ و فرمانبرداران را داخل بهشت گرداند. همه اینها قبل از آن است که خداوند متعال شروع به سخن از حج و ندای مردم برای حج، کرده باشد.

۳- در ابتدای سخن از مناسک حج، آیات قرآن به طور قاطع در جمع میان توحید خالص و برپای داشتن مناسک حج می آید و این در این فرموده خداوند متعال ظاهر می شود آنجا که می فرماید:

﴿ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ ﴿۲۹﴾ ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمَ حُرْمَتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ ۗ وَأَجَلْتُ لَكُمْ الْأَنْعَمَ إِلَّا مَا يُتَىٰ عَلَيْكُمْ ۖ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ ﴿۳۰﴾ حُنَفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ ۗ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَّفَهُ الطَّيْرُ ۗ أَوْ تَهْوَىٰ بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ ﴿۳۱﴾﴾ [الحج: ۲۹-۳۱].

«بعد از آن باید آلودگی‌ها (و چرک و کثافت، و زوائد بدن همچون مو و ناخن) را از خود برطرف سازند، و به نذرهای خویش (اگر نذر کرده‌اند) وفا کنند، و خانه قدیمی و گرامی (خدا، کعبه) را طواف نمایند. آن (چیزی که گذشت، برنامه و مناسک حج بود) و هرکس اوامر و نواهی خدا را (به ویژه در مراسم و امور مربوط به حج) بزرگ و محترم دارد، از نظر خدا چنین کاری (در دنیا و آخرت) برای او بهتر است... (خوردن گوشت) چهارپایان (همچون شتر و گاو و بز و گوسفند) برای شما حلال گشته است، مگر (گوشت) آن چهارپایانی که (در قرآن) برایتان بیان می‌شود (همچون مردار و غیره). و از (پرستش) پلیدها، یعنی بت‌ها دوری کنید، و از سخن باطل و بی‌اساس بپرهیزید. حقگرا و مخلص خدا باشید، و هیچ‌گونه شرکی برای خدا قرار ندهید، زیرا کسی که برای خدا انبازی قرار دهد، انگار (به خاطر سقوط از اوج ایمان به حنیض کفر) از آسمان فرو افتاده است (و به بدترین شکل جان داده است) و پرندگان (تکه‌های بدن) او را می‌ربایند، یا اینکه تندباد او را به مکان بسیار دوری (و دره ژرفی) پرتاب می‌کند (و وی را آن‌چنان بر زمین می‌کوبد که بدنش متلاشی و هر قطعه‌ای از آن به نقطه‌ای پرت می‌شود)».

وهنگامی که از قربانی‌ها سخن می‌گویند، عبارت مربوط به توحید نیز در این فرموده خداوند آشکار است:

﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِّنْ بَهِيمَةٍ الْأَنْعَامِ ۖ فَالَهُكُمْ إِلَهٌُ وَاحِدٌ ۖ فَلهٗٓ وَّاسْلَمُوا ۗ وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ ﴿٣٤﴾ [الحج: ۳۴].

«(قربانی تنها منحصر به شما مسلمانان نبوده، و بلکه) ما برای هر ملتی (که) پیش از شما به خدا ایمان داشته‌اند) قربانی را (که سمبول آمادگی انسان برای فداشدن در راه خدا است) مقرر کرده‌ایم، تا به نام خدا چهارپایانی را ذبح کنند که خدا بدیشان عطاء نموده است. خدای شما و ایشان خدای واحدی است (و برنامه او هم برنامه واحدی است، حال که چنین است) پس تسلیم (فرمان) او بوده، و

(اعمالتان خالصانه برای او باشد. ای پیغمبر) مژده بده مخلصان متواضع (در برابر فرمان خدا) را (به بهشت و پاداش فراوان آفریدگارشان).».

همچنین عبارت مربوط به توحید در این آیه نیز آشکار است:

﴿لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَآؤَهَا وَلَكِنَّ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ كَذَٰلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَيْكُمْ ۗ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ ﴿٣٧﴾﴾

[الحج: ۳۷].

«گوشت‌ها و خون‌های قربانی‌ها (که مظاهر و صور ظاهری هستند به هیچ وجه مورد توجه خدا نبوده و) هرگز به خدا نمی‌رسد (و موجب رضای او نمی‌گردد) و بلکه پرهیزگاری (و ورع و اخلاص) شما بدو می‌رسد (و رضا و خوشنودی‌اش را به دست می‌آورد) این گونه که (می‌بینید) خداوند حیوانات را مسخر شما کرده است تا خدا را به خاطر اینکه هدایت‌تان نموده است (و به سوی انجام اعمال نیکو رهنمودتان کرده است) بزرگ دارید و (سپاسگزار الطاف او باشید. ای پیغمبر!) نیکوکاران را (به پاداش عظیم و لطف بزرگ خدا) مژده بده.».

این تنها نمونه‌هایی برای باهم آمدن توحید خالص و مناسک حج بیت‌الله الحرام بود.

۴- از بزرگترین پیام‌های ربانی در سیره نبوی از بین بردن شرک و بت‌پرستی و بخت آزمائی و فال‌بینی با تیرها در اطراف کعبه و داخل و خارج بیت‌الحرام است به گونه‌ای که برائت و بیزاری از مشرکان به صورت قوی در تنها سوره‌ای که خالی از «بسم الله الرحمن الرحيم» است یعنی سوره توبه، آمده به گونه‌ای که با اعلان جنگ علیه شرک پیرامون کعبه شروع می‌شود آنجا که می‌فرماید:

﴿بَرَاءَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١﴾ فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَلِمُوا أَنَّهُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ مُخْزِي

الْكَافِرِينَ ﴿۱۰﴾ وَأَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابِ أَلِيمٍ ﴿۱۱﴾ [التوبة: ۱-۱۳].

«(این، اعلام) بیزاری خداوند و پیغمبرش از مشرکانی است که شما (مؤمنان) توسط فرستاده خدا، فرمانده کل قوا) با آنان پیمان بسته‌اید (و ایشان آن را به دلخواه شکسته‌اند و به دشمنان اسلام پیوسته‌اند. به آنان چهار ماه فرصت داده می‌شود که در این فاصله یا به اسلام بگروند، یا سرزمین عربستان را ترک کنند، و یا اینکه آماده نبرد با مسلمانان شوند). پس (ای مؤمنان، به کافرن بگوئید: آزادانه چهار ماه در زمین بگردید (و از آغاز عید قربان سال نهم هجری، یعنی روز دهم ذی‌الحجه همان سال، تا روز دهم ماه ربیع‌الآخر سال بعدی، یعنی سال دهم هجری، به هر کجا که می‌خواهید بروید و بگردید) و بدانید که شما (در همه حال و همه آن، مغلوب قدرت خدائید و از دست او نجات پیدا نمی‌کنید و) هرگز نمی‌توانید خدا را در مانده کنید، و بی‌گمان خداوند کافران را خوار و رسوا می‌سازد. این اعلامی است از سوی خدا و پیغمبرش به همه مردم (که در اجتماع سالانه ایشان در مکه) در روز بزرگترین حج (یعنی عید قربان، توسط امیرمؤمنان علی بن ابیطالب و به امیرالحاجی ابوبکر صدیق، بر همگان خوانده می‌شود) که خدا و پیغمبرش از مشرکان بیزارند و (عهد و پیمان کافران خائن را ارج نمی‌گذارند. پس ای مشرکان عهدشکن، بدانید که) اگر توبه کردید (و از شریک قائل شدن برای خدا برگشتید) این برای شما بهتر است، و اگر سرپیچی کردید (و بر کفر و شرک خود ماندگار ماندید) بدانید که شما نمی‌توانید خدای را در مانده دارید و (خویشتن را از قلمرو قدرت و فرماندهی او بیرون سازید. ای پیغمبر! همه) کافران را به عذاب عظیم و سخت دردناک مژده بده».

اما انسان دلیر، علی بن ابیطالب این اعلان را به دستور پیامبر ﷺ انجام داد همچنان که دارمی از ابوهریره رضی الله عنه آورده که وی گوید: «كنت مع علي بن أبي طالب

لَمَّا بَعَثَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَنَادَى بِأَرْبَعٍ حَتَّى صَهَلَ صَوْتُهُ أَلَا إِنَّهُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا نَفْسٌ مُؤْمِنَةٌ وَلَا يَجُزُّ بَعْدَ الْعَامِ مُشْرِكٌ وَلَا يَطُوفُ بِالْبَيْتِ عَرِيَانٌ وَمَنْ كَانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَهْدٌ فَإِنَّ أَجَلَهِ إِلَى أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِذَا مَضَتِ الْأَرْبَعَةُ فَإِنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ^۱: «همراه علی بن ابیطالب بودم آن وقت که رسول الله ﷺ او را فرستاد. پس علی به هر چهار طرف بانگ برآورد تا جایی که صدایش خیلی بلند بود: آگاه باشید داخل بهشت نمی شود مگر انسان مؤمن، و بعد از امسال هیچ مشرکی حق حج خانه خدا را ندارد و هیچ برهنه ای طواف خانه خدا را به جا نمی آورد. و هرکس که با رسول الله ﷺ پیمانی دارد، چهار ماه فرصت دارد، پس از گذشت چهار ماه بدانید که خدا و پیغمبرش از مشرکان بیزارند».

و از شعائر این امت شد، شعائری که این امت بدان افتخار می کند و از آن تجاوز نمی نماید که احدی از مشرکان نزدیک مسجدالحرام نمی شود به خاطر این فرموده خداوند متعال:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٢٨﴾﴾ [التوبة: ۲۸].

«ای کسانی که ایمان آورده اید، بی گمان مشرکان (به سبب کفر و شرکشان، از لحاظ عقیده) پلیدند، لذا نباید پس از امسال (که نهم هجری است) به مسجدالحرام نزدیک شوند. اگر (بر اثر قطع تجارت آنان با شما) از فقر می ترسید، (ترسید که) خداوند شما را به فضل و رحمت خود (از خلق و از مشرکان) بی نیاز می گرداند؛ چرا که خدا آگاه (از کار شما است و برای گرداندن آن) دارای کمال عنایت و حکمت است».

۱- سنن الدارمی، کتاب الصلاة، باب: النهی عن دخول المشرك المسجد الحرام، شماره ۱۴۰۲.

حقیقت این است که شرک امروزی، بت‌های نصب شده و محسوسی ندارد که مردم برایش سجده کنند، بلکه شرک، شهوات سرکشِ هواهای نفسانی و اموال هنگفت و مقام و منصب است که برخی به آن چشم می‌دوزند و با این کار خدا را از خود خشمگین می‌سازند و به دنبال مشرکان جهت کسب نعمت‌ها و امکانات مادی یا از ترس نداری می‌دوند. و این کلام پروردگار است که این شرک قلبی را رسوا می‌سازد آنجا که می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ ۗ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿١٧﴾﴾ [العنکبوت: ۱۷].

«همانا کسانی غیر از خدا را که می‌پرستید، توانائی روزی رساندن به شما را ندارند، پس روزی را از پیشگاه خدا بخواهید و او را بندگی و سپاسگزاری کنید، (و بدانید که سرانجام برای حساب و کتاب و سزا و جزا) به سوی او برگردانده می‌شوید.»

در این مسئله نیاز است که ما با نفس خود صادق باشیم که آیا ما حقیقتاً عقیده خالص را از تیرگی تعلق به غیر خداوند در قالب دولت‌ها و جامعه‌ها و خانواده‌ها و افراد حمل می‌کنیم؛ چیزی که برخی از ما را به ترک ارزش‌های اخلاقی و پیروی از دشمنان خداوند متعال که با اصول عقیدتی و اخلاقی و تشریحی ناسازگار است واداشته است.

دوم: اینکه قبله، رمز وحدت قوی باشد

هر وحدتی که بر پایه توحید و تقوای خداوند و عبادت نیکوی او نباشد، آن وحدت، بی‌اساس و از بین رفتنی است. خداوند این وحدت را به این توحید و اخلاص برای خدا به وسیله بندگی ربط داده است؛ آنجا که می‌فرماید:

﴿وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ﴾ [المؤمنون: ۵۲].

«(و بدیشان گفتیم به اقوام خود برسانند که) این (پیغمبران بزرگی که بدانان اشاره شد، همگی) ملت یگانه‌ای بوده (و آئین واحد و برنامه یکتائی دارند) و من پروردگار همه شما هستم، پس تنها از من بهراسید (چرا که ملت واحد، با برنامه واحد، باید از خدای واحد بترسد و خویشتن را از عذاب و عقاب او به دور دارد)».

در جای دیگری می‌فرماید:

﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ﴾ [الأنبياء: ۹۲].

«این (پیغمبران بزرگی که بدانان اشاره شد، همگی) ملت یگانه‌ای بوده (و آئین واحد و برنامه واحدی دارند) و من پروردگار همه شما هستم، پس تنها مرا پرستش کنید (چرا که ملت واحد، با برنامه واحد، باید رو به خدای واحد کند)».

هرگاه ما از کعبه به عنوان رمز توحید خالص حرف می‌زنیم، این امر امت را از وحدانیت عقیده‌اش به وحدت صفوفی که باعث می‌شود هر مسلمانی بر روی زمین حداقل پنج بار در هفده رکعت و در نمازهای سنت سیزده رکعت و گاهی در رمضان به بیش از بیست رکعت هم می‌رسد، بکشاند. این بدان معناست که همه افراد این امت به رشته کعبه چنگ زده‌اند و به همین خاطر قبله رمزی شده در حدیثی که بخاری با سند خود از انس روایت کرده که وی گوید: أن النبي ﷺ رأى نخامة في القبلة، فشق ذلك عليه حتى رُئي في وجهه، فقال: «إن أحدكم إذا قام في صلاته، فإنه يناجي ربه أو إن ربه بينه وبين القبلة»^۱: «پیامبر ﷺ آب بینی را در طرف قبله دید، این امر برایش سخت بود تا جایی که از چهره‌اش دیده می‌شد، آنگاه فرمود: همانا هریک از شما وقتی که در نماز است، با پروردگار خویش مناجات و راز و نیاز می‌کند - یا همانا پروردگارش بین او و قبله است».

۱- صحیح البخاری، ابواب المساجد، باب حک البزاق بالید من المسجد، شماره ۳۹۷.

حقیقت این است که اصطلاح اهل قبله که از این حدیث و دیگر احادیث گرفته شده، رمز وحدت امت، و آرزوی همیشگی شده که این امت در سیاست و اقتصاد و آموزش و آباد کردن سرزمین‌ها و رشد دادن خوبی‌ها یا تزکیهٔ افرادش و عدم جواز بیرون کردن احدی از اسلام مادامی که به قبلهٔ ما نماز می‌خواند، جمع شود.

آنچه در زیر می‌آید نشان‌دهندهٔ رمز بودن قبله برای وحدت قوی است:

۱- آنچه طحاوی در عقیده‌اش ذکر کرده که: «اهل قبله‌مان را مسلمان و مؤمن می‌نامیم مادامی که به تمامی آنچه که پیامبر ﷺ آورده، اعتراف کنند و پیامبر ﷺ را در هر چیزی که فرموده و خبر داده، تصدیق نمایند».

۲- ابن تیمیه در «الفتاوی» می‌گوید: «مذهب اهل سنت و جماعت تقریر کرده و کتاب و سنت هم بر آن دلالت می‌کند که آنان احدی از اهل قبله را به خاطر گناهی تکفیر نمی‌کنند و احدی را به خاطر ارتکاب عمل حرامی از قبیل زنا، دزدی و شراب‌خواری از دایرهٔ اسلام خارج نمی‌کنند تا زمانی که این عمل متضمن ترک ایمان نباشد. اما اگر متضمن ترک ایمان به چیزهایی باشد که خداوند به آن امر نموده، مانند ایمان به خدا، فرشتگان، کتاب‌های آسمانی، پیامبران، و زنده‌شدن پس از مرگ، در این صورت کافر و از دایرهٔ اسلام خارج می‌شود».

اما وقتی که مذهب‌گرایی و حزب‌گرایی در میان افراد ملت زیاد شود که منجر به ناسازگاری و اختلاف و کُشت و کشتار و دشمنی می‌شود تا جایی که خونی که در دنیا می‌ریزد، خون مسلمان به دست برادر مسلمانش است و قدرت جهانی از این امر به طور آشکار و پنهان حمایت و تقویت می‌کند، آن وقت انسان پیوسته این امید را دارد که امت اسلام علی‌رغم اختلافات زیادش، پیرامون کعبه هیچ اختلافی ندارد و ندیده‌ایم که احدی در هر جای دنیا بجز کعبه دیگران را به نماز فرا بخواند و این امر عنوانی بر این وحدت شده آن هم برای کسانی که راه‌ها و شیوه‌های مختلفی

دارند و در تاریکی های تعصب نژادی یا مذهب گرای متفرق شده اند و در تفرقه و اختلاف دستور شیاطین جن و انس را اجابت نموده و ندای پیامبر ﷺ را رها کرده اند.

در حقیقت پشت هر فرقه ای، فهم نادرستی وجود دارد و پشت هر خونی که ریخته می شود عقل و اندیشه تکفیری وجود دارد به گونه ای که مسلمان خون هیچ مؤمنی را حلال نمی داند، چون این امر فاعلش را در آتش دوزخ جاودان می سازد، زیرا خداوند متعال می فرماید:

﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مَّتَعِمِدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَعَضَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَعَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۹۳].

«و کسی که مؤمنی را از روی عمد بکشد (و از ایمان او باخبر بوده و تجاوزکارانه او را به قتل برساند و چنین قتلی را حلال بداند، کافر به شمار می آید و) کیفر او دوزخ است و جاودانه در آنجا می ماند و خداوند بر او خشم می گیرد و او را از رحمت خود محروم می سازد و عذاب عظیمی برای وی آماده می کند».

اما برادر دینی اش را عمداً می کشد و این عمل را عبادت می داند چون معتقد است که کافری را کشته است. این امر مذموم و زشتی است که از تفکری که به خاطر شبهه تکفیر می کند و مسلمان را به خاطر ارتکاب گناه از دایره اسلام خارج می کند و هر چیزی را حتی لغزش زبانی و عملی را به امور اعتقادی ملحق می گرداند، ناشی می شود. پیامبر ﷺ در رویدادها و حوادث مختلفی این کار را با اصحابش انجام نداد. و این موجب می شود که ما از روی اذعان و تسلیم در کنار آن قدری توقف و تأمل کنیم. از جمله این رویدادها می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- حدیثی که مسلم با سند خود از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده که وی گوید:

قال رسول الله ﷺ: «أیما امریء قال لأخیه: یا کافر، فقد باء بها

أحدهما إن كان كما قال وإلا رجعت عليه^۱: رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس به برادر دینی اش بگوید: ای کافر، اگر آن چنان باشد، گفته یکی از آن دو مشمول کفر می شود و اگر چنان نباشد، کفر به خودش برمی گردد».

۲- حدیثی که مسلم با سند خود از اسامه بن زید رضی الله عنه روایت کرده که گوید: بعثنا رسول الله ﷺ في سرية فصبحنا الحرقات من جهينة فأدرکت رجلا فقال لا إله إلا الله. فطعنته فوق في نفسي من ذلك فذكرته لنبی ﷺ فقال رسول الله ﷺ: «أقال لا إله إلا الله وقتلته». قال قلت: يا رسول الله! إنها قالها خوفا من السلاح. قال: «أفلا شققت عن قلبه حتى تعلم أقالها أم لا». فها زال يكررها عليّ حتى تمنيت أني أسلمت يومئذ^۲: «رسول الله ﷺ ما را به سریه ای فرستاد، پس بامدادان با شمشیرهای برّان به سوی جهینه حرکت کردیم، بر مردی (از کسانی که در مقابل ما می جنگیدند) سیطره یافتم، چون مرا دید بلافاصله گفت: لا إله إلا الله. پس او را زد و به دلم افتاد که او لا إله إلا الله گفت و نباید وی را می کشتم. پس آن را برای پیامبر رضی الله عنه بازگو کردم و رسول الله ﷺ فرمود: «آیا لا إله إلا الله گفت و وی را کشتی؟» اسامه گوید، گفتم: ای رسول الله ﷺ وی لا إله إلا الله را از ترس اسلحه گفت. پیامبر رضی الله عنه فرمود: «آیا از درون قلبش خبر داشتی تا اینکه بدانی آیا از ترس اسلحه گفته یا خیر». پیوسته این سؤالات را بر من تکرار می کرد تا جایی که آرزو کردم که ای کاش من آن روز مسلمان شده بودم».

۱- صحیح مسلم، باب بیان حال ایمان من قال لأخيه المسلم يا كافر، ۴۲/۲، شمار ۱۷۸.

۲- صحیح مسلم، کتاب الإیمان، باب تحریم قتل الکافر بعد أن قال لا إله إلا الله، شماره ۹۶.

۳- حدیثی که بخاری با سند خود از علی رضی الله عنه روایت کرده که وی می گوید: بعثني رسول الله ﷺ أنا والزبير والمقداد بن الأسود قال: «انطلقوا حتى تأتوا روضة خاخ، فإن بها ظعينة ومعها كتاب، فخذوه منها». فانطلقنا تعادى بنا خيلنا حتى انتهينا إلى الروضة، فإذا نحن بالظعينة فقلنا أخرجى الكتاب فقالت: ما معي من كتاب. فقلنا لتخرجنّ الكتاب أو لنلقينّ الثياب فأخرجته من عقاصها، فأتينا به رسول الله ﷺ، فإذا فيه من حاطب بن أبي بلتعة إلى أناس من المشركين من أهل مكة، يخبرهم ببعض أمر رسول الله ﷺ، فقال رسول الله ﷺ: «يا حاطب، ما هذا»، قال: يا رسول الله، لا تعجل عليّ. إني كنت امرأ ملصقا في قريش، ولم أكن من أنفسها، وكان من معك من المهاجرين لهم قرابات بمكة، يحمون بها أهلهم وأموالهم، فأحببت إذا فاتني ذلك من النسب فيهم أن أتخذ عندهم بدأ يحمون بها قرابتي، وما فعلت كفراً ولا ارتداداً ولا رضاً بالكفر بعد الإسلام. فقال رسول الله ﷺ: «لقد صدقكم». قال عمر يا رسول الله، دعني أضرب عنق هذا المنافق. قال: «إنه قد شهد بدراً، وما يدريك لعل الله أن يكون قد اطلع على أهل بدر فقال اعملوا ما شئتم، فقد غفرت لكم»^۱: «رسول الله ﷺ من زبير و مقداد بن اسود را به مأموریتی فرستاد و فرمود: «به باغ خاخ بروید که در آنجا «ظعینه» هست و نوشته‌ای همراهش است، آن نوشته را از وی بگیرید». ما هم روانه

۱- صحیح البخاری، کتاب الجهاد و السیر، باب الجاسوس و قول الله لاتتخذوا عدوی و عدوکم

شدیم و اسب‌هایمان را به سرعت دواندیم تا اینکه به باغ رسیدیم، ناگهان «ظعینه» را دیدیم و گفتیم: آن نوشته را در آر. گفت: نوشته‌ای همراه ندارم. گفتیم: یا آن نوشته را بیرون می‌آوری یا اینکه لباست را بالا می‌زنیم. پس آن نوشته را از زیر گیسویش بیرون آورد. نوشته را برای رسول الله ﷺ بردیم، ناگهان دیدیم که در آن حاطب بن ابی بلتعنه برای تعدادی از مشرکان مکه نامه‌ای نوشته بود که در آن مشرکان را از بعضی کارهای رسول الله ﷺ مطلع کرده بود، پس رسول الله ﷺ فرمود: «ای حاطب، این چیست؟» حاطب گفت ای رسول الله، بر من عجله مکن، من شخصی بودم که به قریش چسبیده‌ام و از خودشان نبودم، و افرادی از مهاجرین که با تو هستند، خویشاوندانی در مکه دارند که زن و فرزندان و اموالشان را حفاظت و حمایت می‌کنند، من هم دوست داشتم چون در میان قریش خویشاوند و فامیلی ندارم، حداقل کاری کرده باشم که به وسیله آن خویشاوندانم در مکه مورد حمایت و حفاظت قرار بگیرند، و این کار را از روی کفر و ارتداد و رضایت به کفر بعد از اسلام انجام ندادم. رسول الله ﷺ فرمود: حاطب به شما راست گفت. عمر گفت ای رسول الله ﷺ، بگذار تا گردن این منافق را بزنم. پیامبر ﷺ فرمود: وی در جنگ بدر حضور داشته، تو چه می‌دانی به تحقیق خداوند از نیت اهل بدر مطلع بوده و فرموده: هر کاری که می‌خواهید انجام دهید، چون شما را بخشیده‌ام».

۴- چهل صحابی با دستور صریح و قطعی الدلاله و قطعی الثبوت پیامبر ﷺ در غزوه احد مخالفت کردند زمانی که پیامبر ﷺ به آنان فرموده بود: هیچ یک از شما از جایش تکان نخورد هر چند ببیند که پرندگان اجساد ما را برابیند. در عین مخالفت آشکارشان با این دستور پیامبر ﷺ، قرآن آنان را تکفیر نکرد، بلکه در آیات قرآنی درس عملی در خصوص جایز نبودن

تکفیر به خاطر ارتکاب گناه وجود دارد و خداوند از لابلای آیاتش در خصوص تعامل حکیمانه در این گونه مواقع، درس بزرگی به ما داده است؛ آنجا که می فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَفَى الْجُمُعَانَ إِنَّمَا أَسْزَلَهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿۱۵۵﴾﴾ [آل عمران: ۱۵۵].

«آنان که در روز رویارویی دو گروه (مسلمانان و کافران در جنگ احد) فرار کردند، بی گمان اهریمن به سبب پاره‌ای از آنچه کرده بودند (که سرکشی از فرمان خدا بود) آنان را به لغزش انداخت و خداوند ایشان را بخشید، چرا که خداوند آمرزنده و شکبیا است.»

۵- قرآن به صراحت بیان کرده که مسلمان حتی اگر با برادر مؤمنش بجنگد، باز جایز نیست اسلام را از وی گرفت می فرماید:

﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقْتُلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿۹﴾﴾ [الحجرات: ۹].

«هرگاه دو گروه از مؤمنان با هم به جنگ پرداختند، در میان آنان صلح برقرار سازید. اگر یکی از آنان در حق دیگری ستم کند و تعدی ورزد (و صلح را پذیرا نشود)، با آن دسته‌ای که ستم می‌کند و تعدی می‌ورزد، بجنگید تا زمانی که به سوی اطاعت از فرمان خدا برمی‌گردد و حکم او را پذیرا می‌شود. هرگاه بازگشت و فرمان خدا را پذیرا شد، در میان ایشان دادگرانه صلح برقرار سازید و (در اجرای مواد و انجام شرائط آن) عدالت به کار برید، چرا که خدا عادلان را دوست دارد.»

بخاری آیه فوق‌الذکر را در زیر بابی از ابواب کتاب‌الایمان آورده و پس از آن می‌گوید: «خداوند آنان را مؤمن نام نهاده است» یعنی با وجود پیکار با همدیگر،

قرآن صفت ایمان را از آنان نفی نکرده است در حالی که ما امروزه به خاطر کوچک‌ترین شبهه‌ای دیگران را تکفیر می‌کنیم.

ما از هر کسی که ذره‌ای از دین و عقل در وجودش مانده، می‌خواهیم که از تکفیر اهل قبله و هدر دادن کرامت و حیات انسان دست بردارد؛ انسانی که خداوند متعال وی را تکریم و گرامی داشته می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْوَبْرِ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ [الإسراء: ۷۰].

«ما آدمیزادگان را (با اعطاء عقل، اراده، اختیار، نیروی پندار و گفتار و نوشتار، قامت راست، و غیره) گرامی داشته‌ایم، و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکب‌های گوناگون) حمل کرده‌ایم، و از چیزهایی پاکیزه و خوشمزه روزیشان داده‌ایم، و بر بسیاری از آفریدگان خود کاملاً برتریشان داده‌ایم».

ما نیاز داریم که دوباره در اعمال و رفتار خود تجدیدنظر کنیم تا قبله‌مان، عنصر و پایه‌ای اساسی گردد که دل‌ها و دیده‌ها رو به آن کند و به سوی وحدت صاحبان قدرت و خردمندان، و روستا و کشورها پیش رود؛ تا اینکه همه این‌ها ید واحدی باشند در رویارویی با خطراتی که از جانب دشمنان و فاجران و بدخواهان شب و روز ما را تهدید می‌کند؛ با این امید که به وسیله این وحدت در پیشگاه خداوند شکست‌ناپذیر و بخشنده سربلند و رستگار باشیم.

سوّم: اینکه قبله، رمز امنیت و آرامش باشد

خداوند متعال برای کعبه ارزش و احترام خاصی در دل‌های تمام مردم قرار داده تا جایی که وقتی که مردم دچار شرک و بت پرستی شدند زمانی که خواستند کعبه را بسازند نگذاشتند که مهریه حرام یا مال ربوی یا مالی که به ظلم به دست آمده در آن صرف کنند، و بر حرمت بیت‌الحرام و تحریم پیکار در مسجدالحرام یا اطراف آن

متفق شدند، و اسلام این عرف خوب را تأیید کرد و به گونه‌ای شد که هر انسان زنده‌ای در این مکان در امن و امان است و هر انسان یا پرنده یا حیوانی به آن انس و الفت می‌گیرد و در این باره خداوند متعال می‌فرماید:

۱- ﴿لَا يَلْفُ قُرَيْشٌ ۝۱ إِيَّاهُمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ ۝۲ فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ ۝۳ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِّنْ جُوعٍ وَعَمَّأَمَهُمْ مِّنْ خَوْفٍ ۝۴﴾ [قریش].

«به خاطر انس و الفت قریش. به خاطر انس و الفت ایشان به کوچ زمستانه و تابستانه (بازرگانی به سوی یمن در زمستان و به سوی شام در تابستان). بایستی خداوندگار این خانه (خدا، کعبه) را بپرستند (که این امن و امنیت را در طول راه و در شهرها و کشورهای پر از کشمکش و ستم و جنگ و غارت، برای ایشان فراهم آورده است). خداوندگاری که از گرسنگی ایشان را رهانیده است و خوراکشان داده است. و آنان را از خوف و هراس (راهزنان قبائل در راه‌ها، و ستمگران و قلدران در شهرها و کشورها، رهائی بخشیده است و) ایمن ساخته است.»

۲- ﴿وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا﴾ [البقرة: ۱۲۵].

«(و به یاد آورید) آنگاه را که خانه (کعبه) را پناهگاه و مأوای امن و امان مردم کردیم...».

۳- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ﴾ [المائدة: ۹۵].

«ای مؤمنان، هنگامی که در حالت احرام هستید (و یا اینکه در سرزمین حرم به سر می‌برید) شکار مکشید» یعنی حتی شکار هم در سرزمین حرم، در امان است.

۴- ﴿لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّعْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ

شَاءَ اللَّهُ ءَامِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ ۗ فَعَلِمَ مَا لَمْ

تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَٰلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا﴾ [الفتح: ۲۷].

«خداوند خواب را راست و درست به پیغمبر خود نشان داده است. به خواست خدا همه شما در امن و امان و سرتراشیده و موکوتاه کرده و بدون ترس، داخل مسجدالحرام خواهید شد، ولی خداوند چیزهایی را می دانست که شما نمی دانستید، و به همین جهت (قبل از فتح مکه) پیش آورد».

این امن و امنیت با اموال دنیوی قابل ارزیابی نیست. پس انسان ترسو اگر مخیر شود میان اینکه همه مالش را بدهد و اینکه جان و زن و مال و فرزندانش در امان باشد، تمام دارایی اش را خواهد بخشید تا این امنیت را به دست آورد. پس هر چند قبله از لحاظ مکان و سرزمین و تاریخ رمز این امن و امنیت است و موجب است تا اینکه نورش در هر مکانی بتابد، اما انسان موجودی است که دردها را دو چندان می کند و از این امن و امنیت می کاهد آنگاه که به دیگری ظلم می کند در نتیجه این ظلم و ستم به خودش برمی گردد. حتی یک نفر قدرتمند و ثروتمند وقتی به دیگری ظلم می کند و از امنیتش می کاهد، او در همان وقت از امنیت خودش می کاهد؛ زیرا او قصد کینه و دشمنی و انتقام به خاطر خودش دارد، در نتیجه شب و روز ترسو و هراسان است. اما اگر میان دور و نزدیک با عدالت و میزان درست حرکت می کرد، در آن صورت پروردگار وی را حفظ می کرد و دوستی مردم او را حمایت می کرد و امن و امنیتش دو چندان می شد.

ایجاد امنیت در خانواده و جامعه و وطن، مسئولیت هر انسانی است و این امنیت در صورتی تحقق می یابد که انسان واجبات و تکلیف خود را انجام دهد و حقوق و حریم دیگران را رعایت کند؛ در نتیجه این امر، این انسان اولین کسی است که از این امن و امنیتی که به دیگری بخشیده، بهره می برد و از جانب خداوند مهربان برایش دو چندان می شود.

چهارم: اینکه قبله، رمز اعتدال و میانه روی باشد

به روشنی، ارتباط قبله با اعتدال و میانه روی آشکار می‌گردد آنجا که در قرآن در سیاق تغییر قبله از مسجدالاقصی به مسجدالحرام، این امت یک بار به اعتدال و میانه بودن موصوف شده است؛ خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

﴿سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّيْتُمْ مَا وَلَّيْتُمْ عَنْ قِبَلَتِهِمْ أَلَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۱۴۲﴾ وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿۱۴۳﴾﴾ [البقرة: ۱۴۲-۱۴۳].

«نابخردان مردم خواهند گفت: چه چیز ایشان را را از قبله خود که بر آن بودند برگرداند؟ بگو: خاور و باختر (و همه جهات دیگر) از آن خداست. هر که را بخواهد به راه راست رهبری می‌نماید. و بی‌گمان شما را ملت میانه‌روی کرده‌ایم (نه در دین افراط و غلوی می‌ورزید، و نه در آن تفریط و تعطیلی می‌شناسید. حق روح و حق جسم را مراعات می‌دارید) تا گواهی بر مردم باشید (و بر تفریط مادی‌گرایان لذائذ جسمانی طلب و روحانیت باخته، و بر افراط تارکان دنیا و ترک لذائذ جسمانی کرده، ناظر بوده و خروج هر دو دسته را از جاده اعتدال مشاهده نمائید) و پیغمبر ﷺ بر شما گواه باشد (تا چنانچه دسته‌ای از شما راه او گیرد، و یا گروهی از شما از جاده سیرت و شریعت او بیرون رود، با آئین و کردار خویش برایشان حجت و گواه باشد)».

عطف در کلمه «و کذلک»، در آن دلالتی است بر اینکه این دشمنی قوی از طرف یهودیان و منافقان که متوجه مسلمانان می‌شود به خاطر غلو و افراط نیست

بلکه به خاطر اعتدال و میانه‌روی است، زیرا اعتدال و میانه‌روی از ویژگی‌های امت گواه بر مردم و صاحب رهبری برای تمام جهان است.

تجلی صورت‌هایی از اعتدال و میانه‌روی در اسلام در جنبه‌های اساسی، عقیده، اخلاق، و احکام و قانونگذاری‌اش را می‌توان به صورت زیر بیان کرد:

۱- اعتدال و میانه‌روی در عقیده اسلامی

وحدانیت و یکتاپرستی، حدّ وسطی است میان نفی الوهیت و خداوند در نزد کمونیست‌ها و مادیگرایانی که خداوند درباره‌شان می‌فرماید:

﴿وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ﴾
[الجملة: ۲۴].

«(منکران رستاخیز) می‌گویند: حیاتی جز همین زندگی دنیائی که در آن به سر می‌بریم در کار نیست. گروهی از ما می‌میرند و گروهی جای ایشان را می‌گیرند، و جز طبیعت روزگار، ما را هلاک نمی‌سازد».

و میان کسانی که معتقد به تعدد آلهه و خدایان هستند مانند یهودیان و مسیحیان؛ همان‌طور که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ عِزَّىرُ بْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصْرَى الْمَسِيحُ بْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضِلُّهُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَتَلْتَهُمُ اللَّهُ أَلَىٰ يُؤْفَكُونَ﴾ [التوبة: ۳۰].

«یهودیان می‌گویند: عِزَّىر پسر خدا است (چرا که آنان را بعد از یک قرن خواری و مذلت از بند اسارت رهانید و تورات را که از حفظ داشت دوباره برای ایشان نگاشت و در دسترسشان گذاشت)، و مسیحیان می‌گویند: مسیح پسر خدا است (چرا که او بی‌پدر از مادر زائید). این سخنی است که آنان به زبان می‌گویند (و ادعائی بیش نیست و مبنی بر دلیل و برهانی نمی‌باشد. نه هیچ پیغمبری آن را گفته

است و نه در هیچ کتاب آسمانی از سوی خدا آمده است. این گفتارِ آنان به کافرانی می ماند که پیش از آنان هم، چنین می گفتند (و مثلاً معتقد به حلول خدا در برخی از مخلوقات بودند و یا اینکه فرشتگان را دختران خدا می دانستند). خداوند کافران را نفرین و نابود کند چگونه (دروغ می گویند و چگونه از حق با وجود این همه روشنی به دور می گردند و) بازداشته می شوند؟!».

و این هندوها در حال حاضر ۳۸۰ میلیون اله غیر از الله را دارند که مورد پرستش قرار می گیرند؛ اما اسلام با عقیده میانه اش به واسطه وحدانیت خدای متعال، بلند پایه ایستاده است و این وحدانیت و یکتاپرستی رسالت اسلام برای تمام پیامبران است:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ [الأنبياء: ۲۵].

«ما پیش از تو هیچ پیغمبری را نفرستاده ایم، مگر اینکه به او وحی کرده ایم که: معبودی جز من نیست، پس فقط مرا پرستش کنید».

از جمله میانه روی و اعتدال عقیده اسلامی این است که میان دو جریان غلو و افراط واقع شده است. این دو جریان عبارتند از:

۱- کمونیستی که از زمان پیدایش در تاریخ ۱۹۱۷/۱۰/۲۳ میلادی تاکنون (به نسبت کسانی که بر این عقیده مانده اند) اعلان می کند و معتقد است که: «هیچ خدائی وجود ندارد و زندگی تنها ماده است و بس» و هستی، آفریدگاری ندارد، و ما نیازی به خداوند نداریم. و تمام آنچه که به آن ایمان دارند، چیزهایی است که چشم آن را می بیند، یا دست لمسش می کند، یا بینی آن را استشمام می کند.

۲- لائیکتی که وجود آفریدگار را نفی نمی کند بلکه معتقد است که خالق هستی، حقی در قانونگذاری و امر و نهی و وضع برنامه برای بشر ندارد. از

نظر آنان آفریدگار، خدائی عاجز و ناتوان است مانند آنچه که ارسطو گفته: «خداوند هستی را آفریده سپس آن را رها کرده و به وسیله قوانین طبیعت می چرخد».

به همین خاطر آنان، احکامی را وضع می کنند که مخالف همه ادیان الهی است؛ از قبیل اباحه زنا، فقیر کردن فقرا و نیازمندان، و از بین بردن ضعیفان. اما در اسلام عقیده کامل و ایمان به پروردگار هم به عنوان آفریدگار و هم به عنوان آمر و فرمانروا وجود دارد؛ چون خداوند متعال می فرماید:

﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ﴾ [الأعراف: ۵۴].

«آگاه باشید که تنها او می آفریند و تنها او فرمان می دهد».

پس کسی که هستی را آفریده، فقط خودش حق امر و نهی را دارد. و این فرق اساسی است میان عقیده صحیح و عقیده باطل؛ همچنان که بیهقی با سند خود از عدی بن حاتم روایت کرده که وی گوید: آیت النبى ﷺ و في عنقي صليب من ذهب، قال: فسمعته يقول: «اتخذوا أحبارهم ورهبانهم أربابا من دون الله» قال: قلت: يا رسول الله! إنهم لم يكونوا يعبدونهم، قال: «أجل، ولكن يحلون لهم ما حرم الله فيستحلونه، ويحرمون عليهم ما أحل الله فيحرمونه، فتلك عبادتهم لهم»! «نزد پیامبر ﷺ آدمم و در گردنم صلیبی از طلا بود. عدی گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می فرمود: «آنان به جز خدا، علماء دینی و پارسایان خود را هم به خدائی پذیرفته اند». عدی گفت، گفتم: ای رسول خدا، آنان علماء را نمی پرستیدند. پیامبر ﷺ فرمود: بله، اما علماء و پارسایان حرام خدا را برای دیگران حلال می کنند دیگران هم آن را حلال می دانند و علماء و پارسایان حلال خدا را

۱- سنن البیهقی الکبری، کتاب آداب القاضی، باب ما یقضی به القاضی و یفتی به المفتی فإنه غیر

برایشان حرام می‌کنند و آنان هم آن را حرام می‌دانند. پس پرستش علماء و پارسایان توسط دیگران، چنین است».

حدیث مذکور این آیه را تفسیر می‌کند:

﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٣١﴾﴾
[التوبة: ۳۱].

«یهودیان و مسیحیان علاوه از خدا، علماء دینی و پارسایان خود را هم به خدائی پذیرفته‌اند (چرا که علماء و پارسایان، حلال خدا را حرام، و حرام خدا را حلال می‌کنند، و خودسرانه قانونگذاری می‌نمایند، و دیگران هم از ایشان فرمان می‌برند و سخنان آنان را دین می‌دانند و کورکورانه به دنبالشان روان می‌گردند. مسیحیان افزون بر آن) مسیح پسر مریم را نیز خدا می‌شمارند. (در صورتی که در همه کتاب‌های آسمانی و از سوی همه پیغمبران الهی) بدیشان جز این دستور داده نشده است که تنها خدای یگانه را پرستند و بس. جز خدای یکتا معبودی نیست و او پاک و منزّه از شرک‌ورزی و چیزهائی است که ایشان آنها را انباز قرار می‌دهند».

هم‌اکنون این یک قضیه اساسی و حیاتی است که قبل از اینکه وقت سپری شود هر چه زودتر ایمان به حق خداوند متعال در قانونگذاری و امر و نهی کامل شود، و اینکه بنده عاشقانه و بیمناکانه که جامع میان خوف و رجاء، رغبت و رهبت است، تسلیم پروردگارش شود؛ سر تسلیم برای هر قانونی که موافق هوای نفسانی است، خم نکند از قبیل: حق زن در نفقه بدون اینکه معتقد به حق شوهرش در قوامیت و سرپرستی باشد. یا برعکس حق مرد در اطاعت و فرمانبرداری از وی بدون اینکه ملتزم نفقه زنش باشد، و حقوق مقرر بر حاکم و محکوم و شرکا در تجارت و امثال آن. خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [النساء: ۶۵].

«اما، نه! به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن به شمار نمی‌آیند تا تو را در اختلافات و درگیری‌های خود به داوری نطلبند و سپس ملالی در دل خود از داوری نداشته و کاملاً تسلیم (قضاوت تو) باشند».

بنابراین، ما اعتدال و میانه‌روی در عقیده را به بهترین و نیکوترین و والاترین و پاک‌ترین صورت حمل می‌کنیم.

به همین خاطر برای مؤمنان - کسانی که به کعبه دلبستگی دارند - عجیب نیست که هنگام فرمان مبنی بر روکردن به بیت‌المقدس، فرمانبرداری کنند و به بیت‌المقدس رو کنند، سپس زمانی که بدانان دستور داده شود که به بیت‌الله الحرام رو کنند، اطاعت نمایند و در حالت رکوع به طرف بیت‌الحرام بچرخند. این دقیقاً چیزی است که ما امروزه به آن نیاز داریم که فرمانبردار دستور الهی و ارشاد نبوی باشیم به ویژه در مواردی که با دو مورد زیر مخالفت دارد:

الف - هوای نفسانی که مخالف شریعت است.

ب - عرف غلط.

این چیزی است که دانشمند ربانی، شیخ عبدالکافی آن را «الطبع و الشرع» نام نهاده است؛ پس هرگاه انسان از شریعتی که مخالف طبع و آرزوی نفسانی است اطاعت نماید، مؤمن حقیقی است و اگر از طبع و آرزوی نفسانی که مخالف شریعت است اطاعت نماید، منافق و دغل باز است.

۲- اعتدال و میانه روی در اخلاق

اسلام نیکوترین صورت‌های اعتدال و میانه‌روی در اخلاق را ارائه می‌دهد که این امر در موارد زیر روشن می‌گردد:

الف- شجاعت، حد وسط میان ترس و بی باکی است. درست نیست که انسان مؤمن، بزدل و ترسناک و ترسو باشد و درست هم نیست که بی باک و جسور و شتابزده باشد؛ بلکه شجاعت قلب در حکمت عقل است. به همین دلیل حکیمان گفته اند: «جهش های عواطف را با تأملات و دوراندیشی های عقلی مهار کنید». و این امر، حکمتی است که نیاز به توقف با نفس شتابزده هر چند به سوی کار خیر هم باشد، دارد. سعد بن ابی وقاص و صحابه ملتزم فرمان مبنی بر دست برداشتن از جهاد و بر پای داشتن نماز شدند تا اینکه خداوند در وقت مناسب اجازه جهاد داد. اما مصیبت بزرگتر در حال حاضر، ضعف و سستی و ترسوایی و وحشت است که دامنگیر بسیاری از مسلمانان از ترس مال و منصب و زن و فرزند شده است و باعث شده که مسلمان حق را کتمان نماید و با باطل دوستی نماید و از دیگران تقلید کند و در پی رضایت دشمنان خدا و منافقان باشد. همه این ها، مکارم و ارزش های والا و میانه اخلاقی و همچنین میانه روی در انفاق که حد وسط میان بخل و تبذیر است، را از میان می برد. اما تدبیر و چاره اندیشی تنها راه مؤمنان و بندگان خوب خدای رحمان است، زیرا خداوند متعال می فرماید:

﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا ﴿۶۷﴾﴾

[الفرقان: ۶۷].

«و کسانی اند که به هنگام خرج کردن (مال برای خود و خانواده) نه زیاده روی می کنند و نه سخت گیری، و بلکه در میان این دو (یعنی اسراف و بخل، حد) میانه روی و اعتدال را رعایت می کنند».

۳- اعتدال و میانه روی در تشریح و قانونگذاری

میانه روی و اعتدال و الایی در احکام شرعی یافت می شود که در مادیگرایی و رهبانیت نمی بینیم. و در احکام شرعی، سخت گیری یا تساهل نمی بینیم. احکام شرعی ای که بر این امر دلالت می کنند به قرار زیر است:

الف- قاعده «الغنم بالغرم» (سود در مقابل تاوان و زیان است). یعنی انسان به اندازه آنچه که سود می برد، تاوان بر او لازم است. پس معقول نیست که پدر متعهد تأمین مخارج فرزند صغیرش باشد سپس فرزند بزرگش، پدر را رها کند و از فقر و بیماری و تهیدستی رنج برد. و معقول نیست که زن در خانه به خاطر رعایت شوهر و فرزندان بنشیند اما سرپرستی کامل و حمایت کافی برایش نباشد. و معقول نیست که انسان از هوا و غذا و آب و علم و مال و حمایت و امنیت و وطنش استفاده کند اما در زمان جوانی و توانایی اش از وطنش حمایت و دفاع نکند یا برای مجد و سربلندی و پیشرفتش تلاش نکند.

ب- احکام شرعی مربوط به زن، حد وسط میان آزادی بی قید و بند و سخت گیری و اسارتش است؛ به گونه ای که اسلام به زن اجازه می دهد که از خانه بیرون رود، علم کسب کند، کار کند، تجارت کند و در ساختن جامعه اش به وسیله اظهارنظر و رأی دادن مشارکت نماید؛ اما باید حجاب را رعایت کند، با بیگانگان و نامحرمان خلوت نکند، با نرمی و نازکی و به گونه هوس انگیز و با ادا و اطوار صحبت نکند، پاها را بر زمین نکوبد، و اولویت همیشگی اش رعایت شوهر و فرزندان باشد.

ج- اسلام، حد وسط میان تعامل با غیرمسلمانان در جایز نبودن تجاوز به حقوق آنان و گوشه گیری و عدم ارتباط و تعامل با آنان است؛ بلکه اسلام هم با غیر مسلمانان تعامل و ارتباط دارد و هم در این تعامل جانب اعتدال را رعایت می کند مادامی که آنان بر ما تجاوز و دست درازی نکنند یا کسانی را که بر ما تجاوز و دست درازی می کنند، یاری ننمایند. بر این اساس ما نه از دیگران تقلید و پیروی می کنیم و نه از آنان گوشه گیری و دوری می نماییم بلکه اسلام به عنوان دینی که صاحب رسالت الهی و حامل امانت خدایی است با غیر مسلمانان تعامل و رابطه دارد. و به عنوان دینی با عزت و با شرافت، و دینی که به دنبال حکمت است که هر جا

آن را بیابد از دیگران به آن مستحق تر است، و همانند کسی که بر بذل و بخشش خیر و خوبی‌ها و نفع رساندن به دیگران حریص است، و همانند کسی که روحش از امور ناچیز و اخلاق پست بیزار و والاست در نتیجه سکوت و کلامش، بردباری و خشمش، صبر و کرامتش، حلم و حکمتش در دیگران تأثیر می‌گذارد، با غیر مسلمانان تعامل و ارتباط دارد.

پنجم: اینکه قبله، رمز تحمل مسئولیت راجع به مقدسات اسلامی مان باشد

ابتدا قبله به سوی بیت المقدس بود، بیت المقدسی که در احساس و وجدان و ضمیر هر مسلمانی، «اولین دو قبله، سوّمین حرم (پس از مکه و مدینه) و محل اسراء و معراج سرور جهانیان، حضرت محمد ﷺ» شد. و آیات قرآن در هر مسلمان و مؤمنی مسئولیتش را در قبال مسجد الاقصی که اسیر صهیونیست‌های متجاوز است و در قبال ملت فلسطین که ده‌ها سال است که گرفتار این صهیونیست‌ها شده‌اند، خاطرنشان و گوشزد می‌نماید. لازم به ذکر است که صهیونیست‌های متجاوز و ستمگر نقشه استیلا بر دیگر مقدسات از قبیل حرم نبوی و مسجد الحرام را در سر دارند، و نصوص دینی با بیان واضح و استدلال روشن بیان کرده که یهودیان در هر زمانی سعی می‌کنند که مسلمانان را از مسجد الحرام بازدارند خواه از طریق جنگ نظامی یا به وسیله فتنه‌ها و حيله‌های تبلیغاتی باشد. راه‌های بازداشتن و منع از مقدسات و اشغال سرزمین‌ها و اهانت به آبرو، متنوع است. و این نیاز به احساس همیشگی دارد که آیات قرآنی زیر در اعماق درون و وجدانش دائماً تکرار شود:

﴿لَا يَسْتَعِدُّنَا الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ لِلَّهِ وَعَلَيْهِمْ بِالْمُتَّقِينَ ﴿٤٤﴾ إِنَّمَا يَسْتَعِدُّنَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ ﴿٤٥﴾﴾ [التوبة: ٤٤-٤٥].

«آنان که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند در انجام جهاد با مال و جان (در راه یزدان) از تو اجازه نمی‌گیرند (زیرا جهاد واجب است و در اداء واجبات، کسب اجازه لازم نیست. این چنین مؤمنان راستینی که برای رفتن به جهاد اجازه نمی‌گیرند، به طریق اولی برای نرفتن به جهاد درخواست اجازه نمی‌کنند) و خداوند به خوبی افراد پرهیزگار را می‌شناسد (و از نیات و اعمال آنان کاملاً آگاه است). تنها کسانی از تو اجازه می‌خواهند که (در جهاد شرکت نکنند که مدعیان دروغینند و) به خدا و روز جزا ایمان ندارند و دل‌هایشان دچار شک و تردید است و در حیرت و سرگردانی خود به سر می‌برند».

جهاد، همه‌اش زدن با شمشیر و اسلحه نیست بلکه جهاد در اصل، دعوت دیگران با زبان است. دعوت به سوی اسلام اولین چیزی است که در قرآن نازل شده آنجا که می‌فرماید:

﴿فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ ۖ جِهَادًا كَبِيرًا﴾ [الفرقان: ۵۲].

«پس (در تبلیغ رسالت و دعوت به حق، استوار و کوشا باش و) از کافران اطاعت مکن (و به دنبال هوس‌ها و خرافات ایشان مرو) و با (اسلحه) قرآن با آنان جهاد بزرگ (و همه جانبه تبلیغاتی) را آغاز کن».

پس باید هر مسلمانی برای بیان حقایق قرآن و سنت پیامبر ﷺ با این جهاد دعوتی و تبلیغاتی شروع کنیم و امت اسلامی را جهت رویارویی با دشمنان زمانی که به حریم و مقدسات ما تجاوز کنند، آماده کنیم و آنان را رها نکنیم تا اینکه دشمنان بر سرزمین ما تسلط و چیره یابند و صاحبان سرزمین‌ها را از آنجا برانند. امام الحرمین جوینی در این باره می‌گوید: «هرگاه دشمنان اسلام به سرزمین اسلامی روی آورند، بر تمامی افراد امت واجب است که با آنان پیکار نمایند و هر یک باید به اندازه توانش با دشمنان مقابله کند قبل از اینکه دشمنان بر سرزمین اسلام تسلط و چیره یابند؛ چون دفع آسان‌تر از رفع است». یعنی دفع تجاوزگر در

اوایل رسیدنش به سرزمین اسلام، آسان تر از رفع و دورکردنش از آنجاست بعد از آنکه در سرزمین اسلام جای گرفت و بر آنجا تسلط یافت و پایه‌های خود را بنا کرد و نقشه‌ها و برنامه‌های خود را در آنجا پیاده کرد.

یکی از واجبات، امر به معروف و نهی از منکر است. به خاطر احساس به امانت در پایان این کتاب، پیوستی را می‌آورم که جنبه‌ای از جنبه‌های عملی برای پشتیبانی و یاری ملت فلسطین بیان می‌کند؛ ملتی که ده‌ها سال است که مورد ظلم و قتل و آوارگی و در به دری و محاصره قرار گرفته‌اند تا جایی که یهودیان صهیونیست به ویران کردن مسجدالأقصی و ساختن معبد داود و سپس تلاش برای جنگ با سرزمین حَرَمَین (حرم مکی و مدنی) بر حسب نقشه‌های آشکار و پنهانشان، رسیده‌اند.

خلاصه

- ۱- قبلهٔ اول و موقت (مسجدالاقصى) و قبلهٔ دوم و همیشگی (مسجدالحرام) دارای قداست بزرگی در دل و عقل و وجدان هر مسلمان راستینی است.
- ۲- با استقراء علمی و تحلیل منهجی آیات قبله در قرآن، و سنت به وضوح آشکار می‌گردد که هر دو قبله از جانب دشمنان به صورت همیشگی مورد تهدید و هجوم قرار می‌گیرند. و این چیزی است که موجب حمایت آن دو قبله هنگام تجاوز، و موجب آمادگی همیشگی برای حمایت آنهاست.
- ۳- با وجودی که تغییر قبله، یک موضوع داخلی مسلمانان بود به گونه‌ای که از یهودیان و مسیحیان و مشرکان خواسته نشده بود که به بیت‌الله الحرام رو کنند، اما با این وصف آنان با آشوبگری و فتنه‌انگیزی زیاد علیه مسلمانان با قضیهٔ تغییر قبله مقابله نمودند و تجاوز آنان تا حد تجاوز بر قداست خداوند متعال رسید.
- ۴- از طرف دیگر موضع‌گیری مسلمانان در قبال تغییر قبله خیلی جالب و نیکو بود به گونه‌ای که در حالت رکوع به سوی قبلهٔ جدید روی برگرداندند که این نشانی از پیروی نادر جهت فرمانبرداری هرچه سریعتر از امر ربانی بود.
- ۵- آیات قبله و بزرگی‌های امت پیشوا را این چنین بیان کرده که امت پیشوا، امتی یکتاپرست و واحد است؛ دارای پیشینهٔ علمی در هر علم سودمند برای تمام بشریت است؛ صاحب منهج و روش خاص تربیتی و پرورشی جهت ارتقای متوازن و هماهنگ افراد و خانواده‌ها و جوامع و مؤسسات در جنبه‌های روحی و اخلاقی و فکری و جسمی و تمدنی است؛ همچنین امت پیشوا دارای استقلال و سیادت قوی است.

۶- امت راکد و بی حرکت، عقیده‌اش فاسد است؛ عقل و اندیشه‌اش خشک و بسته است؛ قلب‌هایش سخت و سفت است؛ خوراکش از دست رنج خودش نیست؛ و محل اقامتش از آن خودش نیست.

۷- برای تحول از امت راکد و بی حرکت به امت پیشوا واجب است که قبل از عمل آرزو کنیم که قبله به صورت عملی نه قولی، رمز توحید خالص و بستر وحدت و اتحاد میان تمام اهل قبله باشد و از اندیشه تکفیر دوری کنیم؛ و آرزو کنیم و سپس آن را عملی سازیم که قبله، رمز اشاعة امن و امنیت برای تمامی اهل قبله باشد؛ و قبله، رمز اعتدال و میانه‌روی در عقیده و اخلاق و قانونگذاری باشد؛ همچنین آرزو کنیم و سپس آن را عملی سازیم که مسئولیت‌مان به صورت فردی و ملی و حکومتی راجع به آزادسازی و حمایت قبله اول و دوم‌مان را به خوبی ادا کنیم.

پیوست کتاب

تکلیف آحاد امت اسلامی راجع به کمک و یاری به ملت فلسطین

سپاس برای خدایی که ما را به وسیلهٔ اسلام آوردن عزت و سرافرازی بخشید، و ما را به سوی ایمان هدایت نمود. و درود و سلام بر سرور پیامبران و فرستادگان، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و درود و سلام بر پیروان آن حضرت علیهم السلام و بر کسانی باد که تا روز قیامت به نیکی راه آنان را می‌پیمایند.

اما بعد

سخنم راجع به این قضیهٔ ضروری، پیرامون سه محور زیر می‌چرخد:

- ۱- واقعیت دردآور ملت فلسطین در رویارویی با دشمنی جهانی.
- ۲- تکلیف آحاد امت اسلامی در خصوص کمک و یاری ملت فلسطین.
- ۳- استراتژی اتکا به خود.

اول - واقعیت دردآور ملت فلسطین در رویارویی با دشمنی جهانی:

در قرن گذشته میلیون‌ها مسلمان به قتل رسیده‌اند و آواره و در به در شده‌اند بدون آنکه احدی از حال و وضعیت آنان آگاهی یابد، چون ماهواره‌ها و اینترنت و خبررسانی‌های جهانی نبود؛ اما جهان امروزی که در موقعیت انفجار معلومات قرار دارد هنوز نتوانسته که خوارکردن و فشار و کُشت و کشتار و آواره‌کردن ملت فلسطین را از بین ببرد چه برسد به اینکه در تمامی مناطق و سراسر کرهٔ زمین بدان آگاه باشد. از اینجا مسئولیت در قبال این معلومات سرسام‌آوری که پیش روی هر انسان آزاده و بزرگ و عزیز و گرامی است، دو چندان می‌شود. و هرگاه بخواهیم که دستانمان را بر روی حقایق بگذاریم، باید اذعان داشت که ملت فلسطین بر همسایگانش تجاوز نموده و احدی را از سرزمینش نرانده است، و همانا اسرائیل برای آنها نشانده شده و

تمام قوای جهانی و دشمن اسلام و مسلمانان آن را یاری می‌کند تا اینکه اسرائیل از دست فلسطین نجات یابد، و شرق اسلامی به طور عام و ملت فلسطین به طور خاص گرفتار آنان شده است، و سومین حرم پس از حرم مکه و مدینه و اولین قبله مسلمانان اسیری شده که از ظلم صهیونیست‌ها به خداوند شکایت می‌برد. اینک برخی از آمار از مراکز تحقیقات امریکا پیرامون آنچه که از زمان انتفاضه در مورخ ۲۹ سپتامبر ۲۰۰۰ میلادی تاکنون روی داده است، می‌آوریم:^۱

- (۱) ۷۲۲ کودک فلسطینی در مقابل ۱۲۱ کودک اسرائیلی کشته شده است.
- (۲) ۳۸۷۰ مرد و زن فلسطینی در مقابل ۱۰۸۴ مرد و زن اسرائیلی به قتل رسیده است.
- (۳) ۲۹۷۶۸ نفر فلسطینی در مقابل ۷۶۳۳ نفر اسرائیلی مجروح شده‌اند.
- (۴) آمریکا روزی ۲۳۳۲۹۰ دلار به فلسطینی‌ها می‌دهد در حالی که به اسرائیلی‌ها به طور مدام ۱۵۱۳۹۱۷۸ دلار از قبیل کمک‌های مردمی غیرنظامی و اقتصادی می‌دهد.
- (۵) از زمان انتفاضه دوم مورخ ۲۰۰۰/۹/۲۹ تاکنون یک زندانی اسرائیلی یافت نشده در حالی که ۹۴۹۲ زندانی فلسطینی یافت می‌شود.
- (۶) یک خانه اسرائیلی ویران نشده در حالی که ۴۱۷۰ خانه فلسطینی ویران شده است.
- (۷) میزان بیکاری اسرائیل حدود ۸/۹٪ است اما میزان بیکاری فلسطین حدود ۲۴-۳۱٪ است به دلیل اقدامات سخت‌گیرانه اسرائیلی‌ها.
- (۸) تا سال ۲۰۰۳ یک خانه مسکونی برای فلسطینی‌ها ساخته نشده است در حالی که از مارس ۲۰۰۱ تا جولای ۲۰۰۳، حدود ۶۵ منطقه مسکونی برای اسرائیلی‌ها ساخته شد.

این‌ها برخی از آمار آمریکا در خصوص وضع اسرائیل - که دولتی اشغالگر است - و وضع صاحبان اصلی سرزمین فلسطین است. و واقعیت کنونی که بر سرزمین فلسطین حاکم است تلخ‌تر از هر آماری است. و خداوند متعال راست فرموده آنگاه که می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ، كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۱۴۶].

«آنان که بدیشان کتاب (آسمانی) داده‌ایم، او را (که) محمد نام و پیغمبر خاتم است، خوب) می‌شناسند، بدان گونه که پسران خود را می‌شناسند و برخی از آنان بی‌گمان حق را (از جمله پیغمبری محمد و قبلگی کعبه را) پنهان می‌دارند، در حالی که می‌دانند».

حالا که فرصتی برای انتخابات آزاد پیش آمده و فلسطینی‌ها حکومت خویش را با اطمینان کامل انتخاب نمودند، فشارهای زیادی جهت خراب کردن روابط میان فلسطینی‌ها و ایجاد اختلافات و جنگ‌ها اعمال می‌شود؛ جنگ‌هایی که تنها سازندگان آن از میان صهیونیست‌ها و کسانی که پشت سر صهیونیست‌ها هستند، از آن سود می‌برند؛ تا در نتیجه ملت و حکومت فلسطین را بر خضوع و تسلیم یا گرسنگی مجبور کنند.

گویم: همانا این موضع‌گیری‌ای است که بر حکومت‌ها و جوامع و افراد امت اسلامی واجب می‌گرداند که در این زمینه موضع‌گیری واحد از نظر کمک و یاری و پشتیبانی و همکاری و همیاری بر نیکی و تقوا، و ایستادن در مقابل گناه و دشمنی و تجاوز و ایجاد اختلاف و تفرقه میان فرزندان یک ملت واحد، داشته باشند.

دوّم - تکلیف آحاد امت اسلامی در خصوص کمک و یاری به برادرانشان در فلسطین:

از خلال فهم نصوص شرعی و توجه به حوادث و رویدادهای امروزی بر سرزمین فلسطین و عرب و اسلام و جهان، می‌توانم بگویم که: همانا از واجبات شرعی بر تمام مسلمانان اعم از افراد و سازمان‌ها و گروه‌ها و حکومت‌ها، این است که به دادِ ملت فلسطین برسند و آنان را کمک و یاری نمایند. برخی از دلایل این امر به قرار زیر است:

- (۱) در قرآن کریم ۱۳۳ بار دستور به انفاق و تشویق بر آن و نکوهش آزمندی و بخل آمده است که ۳۳ بار آن دربارهٔ زکات در آیات مکی و مدنی، و ۱۰۰ بار دربارهٔ انفاق به صورت عام هر چیزی که موجب بخشش مال شود (زکات و غیرزکات) جهت برآوردن نیازهای عمومی و خصوصی افراد، آمده است. و این مقدار در تشویق بر انفاق خیلی زیاد است.
- (۲) حوزهٔ انفاق در قرآن کریم، برآوردن نیاز نیازمندان است، به گونه‌ای که تشویق بر انفاق در ۲۱ جا در مصارف انفاق آمده است در حالی که تشویق بر انفاق برای جهاد در راه خدا در ۱۴ جا آمده است. هردو امر مذکور (یعنی انفاق برای برآوردن نیاز نیازمندان و انفاق برای جهاد در راه خدا) بر مردم فلسطین منطبق است.
- (۳) در پژوهش خودم راجع به سلطهٔ ولی امر در تعیین واجبات مالی (ضرائب)، صفحهٔ ۱۸۰-۲۲۱، بیش از سی دلیل از قرآن و سنت آورده‌ام مبنی بر اینکه واجب در مال تنها منحصر به زکات نیست بلکه شامل حقوق دیگری می‌شود که برای همهٔ نیازهای مسلمانان و غیرمسلمانانی که در سایهٔ دولت اسلام زندگی می‌کنند، کفایت می‌کند.
- (۴) قواعد شرعی، کمک و یاری برادران فلسطینی‌مان را بر هر مسلمانی واجب می‌گرداند؛ برخی از این قواعد شرعی عبارتند از:

- «الضرر يزال»: «ضرر و زیان باید از بین رود».
- «یتحمل الضرر الخاص لأجل الضرر العام»: «ضرر خاص به خاطر [از بین بردن] ضرر عام، قابل تحمل است».
- «الضرر الأشد يزال بالأخف»: «ضرر بیشتر به وسیله [متحمل شدن] ضرر کمتر از بین می‌رود».
- «الحاجة تنزل منزلة الضرورة عامة كانت أو خاصة»: «نیاز به منزله ضرورت است اعم از نیاز عام و نیاز خاص».
- «ما لا يتم الواجب إلا به فهو واجب»: «هر چیزی که واجب جز به وسیله آن تحقق نیابد، آن چیز هم واجب است».
- «الحاجي والتحسيني خادم للضروري»: «حاجیات و تحسینیات، در خدمت ضروریات هستند».
- «اختلال الضروري يُجِلُّ بالحاجي والتحسيني»: «اختلال در ضروریات، موجب اختلال در حاجیات و تحسینیات می‌شود».
- «الشريكان في عين مال أو منفعة إذا كانا محتاجين إلى دفع مضرّة أو إبقاء منفعة أجبر أحدهما على موافقة الآخر»: «دو نفری که در عین مال یا منفعتی شریک هستند، هرگاه هر دو نیاز به دفع ضرر یا ابقای منفعت داشته باشند، یکی از آن دو مجبور می‌شود تا با دیگری موافقت نماید».
- این قواعد شرعی‌ای که سیوطی یا ابن نجیم در «الأشباه و النظائر»، شاطبی در «الموافقات»، و ابن رجب در «القواعد الفقهية» ذکر کرده‌اند، موجب آن می‌شود که هرچه سریعتر به دادِ برادرانمان در فلسطین برسیم و به آنان کمک و یاری نمائیم، زیرا ضرر حتمی وجود دارد که آن هم پایمال کردن حقوق اسلامی است که موجب اشاعه روحیه یأس و ناامیدی در امت اسلامی می‌گردد به علاوه موجب می‌گردد که

دشمنان با کمک وسایل مادی و معنوی قوی با برادرانمان در فلسطین جهاد کنند و امت اسلامی در پیشگاه پروردگارش سستی به خرج می دهد.

۵) دانشمندان اسلامی در تمامی مذاهب فقهی در گذشته و حال بر وجوب بخشش فزونی مال بر هر فرد در مانده و نیازمند متفق اند. قرطبی در تفسیرش، (۲۲۵/۱) اتفاق علمای امت اسلامی بر آن را نقل کرده است. و هر مسلمانی می تواند که برای چنین امری در مذهب حنفی به آنچه که سرخسی در کتاب «المبسوط»، (۲۴-۲۹) ذکر کرده یا آنچه که کاسانی در کتاب «بدائع الصنائع» (۱۸۸/۶) آورده، مراجعه نماید. و در مذهب مالکی می توان به کتاب «الموطأ» اثر امام مالک (۱۷۱)؛ و کتاب «المنتقى» اثر باجی (۳۹/۶)؛ و کتاب «القواعد» اثر ابن مکی (۳۴/۲)؛ و کتاب «الموافقات» اثر شاطبی (۹۷/۱) مراجعه کرد. در مذهب شافعی نیز می توان به کتاب «الغیائی» اثر جوینی، فصل «المشرفین علی الضیاع» (۳۳۷-۳۴۲)؛ و کتاب «الأحكام السلطانية» اثر ماوردی (۱۸۳)؛ و کتاب «المجموع» اثر نووی (۳۲/۹)؛ و کتاب «مغنی المحتاج» اثر شیرازی (۳۰۸/۴) مراجعه نمود. در مذهب حنبلی نیز می توان به کتاب «الأحكام السلطانية» اثر فراء (۲۲۰)؛ و کتاب «المغنی» اثر ابن قدامه (۶۰۲/۸) (۳۴۳/۱۱) مراجعه کرد. و در مذهب زیدی هم می توان به کتاب «شرح الأزهار» اثر ابن مرتضی (۵۵۴/۲) مراجعه نمود. و عجیب است که عبارات صریحی از بسیاری از این فقها وجود دارند که از جمله حق گرسنگان و بیماران و نیازمندان است که از حریمشان به خاطر حقشان در بخشش فزونی مال و اقامه عدل در بذل و بخشش پیکار کنند. قرضاوی در برنامه «شریعت و حیات، که شبکه الجزیره در مجموعه ویژه ای در اول آوریل ۲۰۰۶ راجع به حقوق گرسنگان و نیازمندان آن را پخش کرد، اشاره نموده است.

۶) عبارتهای صریحی از بسیاری از فقهای امت اسلامی آمده مبنی بر اینکه بر آحاد امت اسلام واجب است که تکلیفشان را راجع به برادران نیازمندان ادا کنند هر چند این تکلیف مالی بیشتر از زکات هم باشد. از جمله این سخنان و عبارتهای صریح فقها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف- ابن حزم تعلیقی را بر حدیثی که بخاری با سند خود از عبدالله بن عمر روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «من لا یرحم لا یرحم»؛ «هرکس رحم نکند، به وی رحم نمی‌شود»، آورده و گفته است: «هرکس مالی اضافی داشته باشد و ببیند که برادر مسلمانش گرسنه و برهنه است و به دادش نرسد، بدون شک به وی رحم نکرده است.»^۱

ب- ابن سعد در کتاب «طبقات الکبری» (۳/۳۱۶) از عمر بن خطاب رضی الله عنه آورده که وی گوید: اگر برای مردم مال کافی را نمی‌دیدم، ساز و برگ و وسایل دیگران را وارد هر خانواده‌ای می‌کردم تا به اندازه شکمشان آن را میان خود تقسیم کنند، زیرا مردم اگر به اندازه شکمشان خوراک داشته باشند، هلاک نمی‌شوند.

ج- ماوردی در کتاب «الأحكام السلطانية» صفحه ۱۸۳ ذکر کرده که عمر بن خطاب قومی را به پرداخت دیهٔ مردی که از گرسنگی فوت کرده بود، مجبور کرد؛ زیرا آن مرد از آن قوم درخواست آب اضافی آنان کرده بود و آنان آب را به او ندادند تا اینکه آن مرد از تشنگی فوت کرد.

د- هندی در کتاب «کنز العمال» شماره ۱۵۸۲۳ و ابن حزم در کتاب «المحلی» (۶/۱۵۸) از علی بن ابی طالب آورده‌اند که وی گفت: «همانا خداوند عز وجل در مال ثروتمندان برای فقرا حقی را به اندازه نیازشان مقرر فرموده، اگر ثروتمندان آن را از فقرا منع کنند و فقرا گرسنه شوند یا زندگی را به سختی به سر برند، خداوند به سختی ثروتمندان را مورد حسابرسی قرار می‌دهد و آنان را به شدت عذاب می‌دهد.»

ه- جوینی در کتاب خود «الغیائی» (ف: ۳۳۹) می‌گوید: هرگاه یک فقیر از بین رود در حالی که ثروتمندان از نیاز وی اطلاع دارند، همگی گناهکارند. در جای دیگری می‌گوید: هرگاه یک فقیر در میان ثروتمندان از بین رود و ثروتمندان از نیازش اطلاع داشته باشند، همه‌شان گناهکارند و خداوند در روز قیامت آنان را مورد بازخواست و حسابرسی قرار می‌دهد.

و- ابن تغری در کتاب «النجوم الزاهرة» (۷۲/۷)، و ابن کثیر در کتاب «البدایة و النهایة» (۲۱۵/۱۳) گفته‌اند عز بن عبدالسلام را آورده‌اند که وی اعلان داشته که هرگاه دشمن وارد سرزمین‌های اسلام شود بر مسلمانان واجب است که با آنان بجنگند و هر یک می‌توانند آن مقدار مالی که برای جنگ با دشمن نیاز دارند، بردارند. و به وجوب فروش جواهرآلات و وسایل گران‌قیمت حاکمان اشاره کرده تا اینکه آنان نیاز مسلمانان در جهاد را برآورده کنند.

ز- همچنین میان علمای معاصر اتفاق نظر وجود دارد مبنی بر اینکه بخشش مال به نیازمندان خواه از طریق زکات یا از طریق غیرزکات، واجب است. از جمله این علماء شیخ بهی خولی در کتاب «الثروة فی ظل الإسلام» (۱۹۳)، دکتر عبدالسلام عبادی در کتاب «الملکیة فی الشریعة الإسلامیة» (۲۷۸/۲)، استاد بنده دکتر محمد بلتاجی رحمه‌الله در کتابش «الملکیة الفردیة فی النظام الاقصادی الإسلامی» (۲۵۹)، دکتر یوسف ابراهیم در کتاب «النفقات العامة فی الإسلام» (۱۱۲)، و استاد ما شیخ قرضاوی در کتاب «فقه الزکاة» (۹۶۱/۲-۹۹۲) هستند.

از این ادله زیاد، احکام زیر برمی‌آید:

۱- بر هر مسلمانی که قادر است زکات بدهد، واجب است که قسمتی از زکات یا مقداری از اصل مالش را به برادرانش در فلسطین بدهد. به خاطر اینکه در خوارکردن ملتی که سرزمینش و در واقع سرزمین مقدسمان اشغال شده، ابعاد سیاسی و انسانی وجود دارد، و کرامت و ارزش امت اسلامی از خلال این دشمنی و تحریم و آواره کردن تمام ملت فلسطین، پایمال می‌شود.

۲- اگر ثروتمندان امت اسلام، زکات یا قسمتی از زکات را برای نجات وضع موجود می‌دادند حتی اگر از راه زکات سال‌های آینده هم باشد، این امر کمک خیلی خوب و مستحبی بود. و حسن و سعید بن جبیر و اوزاعی و ابوحنیفه و شافعی و احمد و اسحاق و ابوعبید دادن زکات قبل از وقتش را جایز دانسته‌اند؛ به دلیل اینکه مسلم روایت کرده که پیامبر ﷺ از عباس زکات دو سال را با هم گرفت. این موضوع توسط قرضای در کتاب «فقه الزکاة» (۸۲۱/۲-۸۳۷) مورد مناقشه و بررسی قرار گرفته و ادله مخالفان و موافقان ذکر شده است.

۳- اگر ما فلسفه زکات فطری را که بر هر مسلمان ثروتمند یا فقیر، بزرگ یا کوچک، مرد یا زن، واجب است، به زکات مال ملحق کنیم، در این شرایط و اوضاع می‌گوییم: واجب است که هر مسلمان روی کره زمین چیزی را بدهد که با آن، نیاز برادرانش که دشمنان اسلام از هر راهی آنان را تحریم کرده‌اند، برآورده شود. و این امر، بعید و غیرممکن نیست.

۴- وقتی که پنج نفر^۱ از مشرکان قریش سعی می‌کردند که پیمان‌نامه تحریم خرید و فروش و معامله با پیامبر ﷺ و اصحابش را نقض کنند، آنچنان که ابن قیم در «زاد المعاد» (۴۶/۲) و ابن هشام در «السیرة» (۳۵/۱) آورده، آیا در میان امت اسلام افرادی مثل این پنج نفر یافت نمی‌شود؟ آیا مانند آنها جوانمردانی از ثروتمندان بزرگ و چهره‌های سیاسی یافت نمی‌شود که سعی کنند این تحریم علیه ملت فلسطین را بشکنند؟!

۵- وقتی که مردانگی و غیرت، مشرکان بنی‌هاشم و بنی‌مطلب را برانگیخت تا اینکه همراه پیامبر ﷺ و اصحابش در یک سنگر وجبهه باشند و آنان را

۱- این پنج نفر عبارت بودند از: هشام بن عمرو، المطعم بن عدی، ابوالبختری بن هشام، زمعة بن الأسود و زهیر بن أمیة البختری.

کمک و یاری نمایند و همراه آنان در این تحریم داخل شوند همچنان که بخاری آورده است^۱، تا جایی که صدای زنان و کودکان و بچه‌ها که از گرسنگی آه و ناله می‌کردند، شنیده می‌شد، آیا فلسطینیان مسلمان و مسیحی با همدیگر جمع نمی‌شوند تا اینکه در مقابل به رکوع و داشتن تمام ملت فلسطین یک صف واحد شوند و خیابان‌های سراسر فلسطین، یک صف زیر یک شعار «گرسنه آری اما رکوع و سرتسلیم فرود آوردن نه» شود و خداوند هم - إن شاء الله - به زودی گشایش را خواهد آورد همان‌طور که در خاتمه‌دادن تحریم اقتصادی پیامبر ﷺ و اصحابش روی داد و پس از آن بلافاصله پیروزی و تسلط و چیرگی بر دشمنان، نصیب مسلمانان شد.

سوّم - استراتژی اتکا به خود:

همانا تحریمی که نظام جدید جهانی در چهره زشت و اخم‌پیش، مقرر کرده بر مردم فلسطین به طور خاص و بر حکومت‌های کشورهای عربی و اسلامی به طور عام واجب می‌کند که دو خط متوازی وجود داشته باشد:

- ۱- خط کمکی برای واقعیت امروزی راجع به حل مشکلات امروز در پرداخت حقوق کارگران و تلاش‌گران دولت از تمامی جنبه‌ها و کفایت این ملت.
- ۲- خط نگاه‌دارندگی، یعنی بی‌نیازی و اتکا به خود در اقتصاد درازمدت و تولیدکننده نه فقط مصرف‌کننده، در پرتو نصوص فراوان دینی.

از جمله آن حدیثی است که بخاری با سند خویش روایت کرده که پیامبر ﷺ فرمودند: «ما أكل أحد طعاما قط خيرا من أن يأكل من عمل يده وإن نبي الله

۱- به فتح الباری، ۵۲۹/۳ مراجعه کنید.

داود عليه السلام کان یا کُل من عمل یده^۱: «احدی هرگز غذایی بهتر از غذای دست‌رنج خویش نمی‌خورد و پیامبر خدا، داود عليه السلام از دست‌رنج خویش غذا می‌خورد».

همانا سیادت و سروری هر حکومتی در جهان متوقف بر حکمتی است که شیخ محمد شعراوی رحمته ذکر کرده است: «هرکس خوراکش از دست‌رنج خودش نباشد، هرگز مستقل نخواهد بود». و اینکه شعار استقلال و آزادی را بلند سر دهیم که: ((از آنچه می‌کاریم، می‌خوریم و از آنچه می‌سازیم، می‌پوشیم؛ و به هر گرسنه‌ای تور برای ماهی گرفتن تقدیم می‌کنیم نه ماهی)). بدین صورت رقابت و هم‌چشمی، قوی می‌شود و آرزو، بزرگ می‌شود که امت اسلام سرش را در مقابل دشمن سرکش غربی بلند کند؛ دشمنی که بزرگ و کوچک را به ریزه‌های تولیداتش و بلکه فاسدهای تولیداتش به خواری می‌کشاند. موادی که برایش سخت است که آنها را پنهان کند در نتیجه برای ما صادر می‌کند تا کشت و نسل را نابود گرداند.

حقیقت این است که این رقابت و هم‌چشمی، سخت است اما غیرممکن نیست، و به همت‌های مردان و صبر دلیران و دلاورمردان و کرامت و بزرگواری نیکان نیاز دارد. ما می‌توانیم تجربه مالزی را به عنوان یک نوع سرمشق در اقتصاد و تولید به کار گیریم، و به سوی بازار مشترک اسلامی حرکت کنیم. و می‌توانیم آن کار مشروعی را یاد بگیریم که نجم‌الدین اربکان وقتی که نخست‌وزیر ترکیه بود به آن چشم می‌دوخت، و آن کار هم گردآوری نیروهای تولیدی اسلامی جهت ساختن اقتصاد آزاد اسلامی است.

خلاصه

اول- اسرائیل سرزمین اسراء و معراج را اشغال کرده و میلیون‌ها فلسطین را کشته و آواره کرده، و هزار خانه را به کمک نیروی جهان غربی ویران کرده است. هدفش از این کار، خوار کردن امت اسلامی و از بین بردن حکومت‌ها و ملت‌هاست. و سراسر جهان اقرار می‌کنند که ظلم و ستم بی‌حدی بر دوش این ملت فلسطین از جانب تجاوزکاران صهیونیست خائن و جنایتکار واقع شده است. و هنگامی که فرصتی برای آزادی حقیقی پیش آید و فلسطینی‌ها حکومتی دارای رویه اسلامی انتخاب کنند، جهان غرب همه یاریگرانش را وامی‌دارد و تمامی ادارات و مؤسسات مالی و اقتصادی را برحذر می‌دارد از اینکه با فلسطینی تعامل و رابطه داشته باشند. و آتش دشمنی و اختلاف را در میان آنان شعله‌ور می‌کند و ضعیفان و سست‌دلان فلسطینی ندای آنان را اجابت می‌کنند به گونه‌ای که این امر، فرمانبرداری همیشگی برای صهیونیست‌ها را مؤکد می‌سازد.

دوم- وقتی که اغلب نظام‌ها و دولت‌های عربی و اسلامی از یاری برادرانمان در فلسطین و شکستن تحریم اقتصادی که دشمنان امت اسلام آن را مقرر کرده‌اند - همچنان که این امر در تحریم اقتصادی رسول الله ﷺ و اصحابش توسط مشرکان روی داد - پس در این صورت بر تک‌تک افراد امت اسلامی واجب حتمی است که هزینه‌ها و مخارج را برای قیام به این امر تأمین کنند و تمام ساز و سلاح امکانات را برای رهایی از این تحریم تهیه نمایند تا اینکه مسئولیت کافی را در قبال برادرانشان در فلسطین ادا نمایند. بیش از ۱۳۳ آیه و نصوص صحیح و صریح نبوی بر این امر دلالت دارند و همگی بیان می‌دارند که یاری هر نیازمندی واجب است. همچنین اقوال مأثور تعدادی از فقهای بزرگ امت اسلامی در گذشته و حال این امر را مؤکد

می‌سازند. و تعجیل پرداخت زکات قبل از موعد مقرر جایز است. یا می‌توان فلسفه زکات فطر که هر انسانی اعم از فقیر و ثروتمند، کوچک و بزرگ آن را پرداخت می‌نماید، را به زکات مال هم ملحق کرد و آن وقت هر مسلمانی در جهان، چیزی را به مردم فلسطین تقدیم کند؛ و مسلمانان آزاده یا کسانی دیگر تلاش نمایند که این تحریم را بشکنند همان طور که بعضی از مشرکان آزاده قریش این کار را کردند زمانی که تحریم و قطعنامه اقتصادی پیامبر ﷺ و اصحابش را پایان دادند. و همه طیف‌ها و گروه‌های فلسطین در خیابان‌ها و جاده‌های فلسطین برای مواجهه با این تحقیر و اهانت جهانی متحد شوند.

سوم- وقتی که کمک‌های سریع به بیماران و نیازمندان و پرداخت حقوق کارمندان و کارگران و زحمت‌کشان جزو «واجب مضیق» است، از طرف دیگر «واجب موسع» و درازمدتی هم وجود دارد و آن، حرکت به سوی اقتصاد تولیدی و آزاد، همراه با درس گرفتن و عبرت‌گرفتن از تجربه مالزی در آزادسازی امت از اتکا به دیگران در مسائل اساسی و حیاتی است.

چهارم- این جزئی از تکلیف عمومی امت اسلامی است که هر مسلمانی آرزو کند و برای محقق ساختن این آرزو تلاش کند که در آزادکردن اولین قبله مسلمانان و سومین حرم پس از حرم مکه و مدینه و محل اسراء و معراج سرور عالمیان از دست صهیونیست‌های غاصب و اشغالگر، مشارکت کند. این، مسئولیت همه مسلمانان چه حاکمان و چه مسلمانان عادی است.